



مرکز تحقیقات اسلامی

اصفهان

گامی



عمران
علیه السلام

www.ghaemiyeh.com
www.ghaemiyeh.org
www.ghaemiyeh.net
www.ghaemiyeh.ir

تقدیرنامه سیر (۲۲)



راهی برای آشتی با خدای مهربان



بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

خدای قلب من : راهی برای آشتی با خدای مهربان

نویسنده:

مهدی خدامیان آرانی

ناشر چاپی:

دعوت

ناشر دیجیتالی:

مرکز تحقیقات رایانه‌ای قائمیه اصفهان

فهرست

۵	فهرست
۷	خدای قلب من : راهی برای آشتی با خدای مهربان
۷	مشخصات کتاب
۸	مقدمه
۹	فصل اول
۱۵	فصل دوم
۲۰	فصل سوم
۲۶	فصل چهارم
۳۲	فصل پنجم
۳۸	فصل ششم
۴۸	فصل هفتم
۵۶	منابع
۶۱	نویسنده، کتب، ناشر
۶۱	ارتباط با نویسنده
۶۱	اشاره
۶۱	سامانه پیام کوتاه ۳۰۰۰۴۵۶۹
۶۱	سایت www.hasbi.ir
۶۱	ایمیل khodamian@yahoo.com
۶۱	درباره نویسنده
۶۳	کتب نویسنده
۶۳	کتب فارسی
۶۳	اشاره
۶۳	رمان مذهبی
۶۴	آموزه های دینی

۶۵ کتب عربی

۶۶ نشر وثوق

۶۷ خرید کتاب های فارسی نویسنده

۶۷ تلفکس: ۰۲۵۳-۷۷ ۳۵ ۷۰۰

۶۷ همراه: ۰۹۱۲ ۲۵۲ ۵۸ ۳۹

۶۷ خرید اینترنتی: سایت نشر وثوق: www.Nashrvosoogh.com

۶۷ سامانه پیام کوتاه نشر وثوق ۳۰۰۰۴۶۵۷۷۳۵۷۰۰

۸۸ درباره مرکز

خدای قلب من : راهی برای آشتی با خدای مهربان

مشخصات کتاب

عنوان و نام پدیدآور : خدای قلب من : راهی برای آشتی با خدای مهربان/مهدی خدامیان آرانی

شابک ۹۷۸-۹۶۴-۲۹۰۹-۶۳-۶ :

پدیدآورنده (شخص) خدامیان آرانی، مهدی، ۱۳۵۳ -

عنوان آسمانی ترین عشق: به شیعه بودن خود افتخار کنید!

تکرار نام پدیدآور مهدی خدامیان آرانی

مشخصات نشر تهران: دعوت، ۱۳۸۸ .

مشخصات ظاهری ۸۲ص

بها ۱۳۰۰۰ ریال

یادداشت کتابنامه : ص [۷۴] - ۷۹ ، همچنین بصورت زیر نویس

موضوع داستانهای مذهبی -- قرن ۱۴

موضوع شیعه -- داستان

موضوع اسلام -- داستان

رده کنگره ۹، BP، /خ ۳۷ آ ۱۳۸۸، ۵،

رده دیوئی ۲۹۷/۶۸

شماره مدرک ۱۷۵۴۴۹۳

مشخصات ظاهری : ۹۶ص.

فروست : (اندیشه سبز؛ ۱۷)

وضعیت فهرست نویسی : در انتظار فهرست نویسی (اطلاعات ثبت)

مقدمه

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

یادم نمی رود اولین باری که خدا توفیقم داده بود و من در شهر مدینه بودم.

شب جمعه بود و در کنار قبرستان بقیع، دعای کمیل برگزار می شد من همراه با دیگر هموطنان خود در آن مراسم شرکت کرده بودم. مراسم باشکوهی بود.

بعد از مراسم دعا، فکری به ذهنم رسید، دوست داشتم بدانم این مراسم، چه دستاوردی برای هموطنان من داشته است.

برای همین تقریباً از دویست نفر این سؤال را پرسیدم:

حاج آقا! حاج خانم!

آیا می توانی یک جمله از این دعایی که خوانده شد را برای من ترجمه کنی؟ به راستی ما در این مدّت به خدا چه گفتیم و از او چه خواستیم؟

شاید تعجب کنید، بیشتر مردم به من نگاه می کردند و نمی توانستند جوابی بدهند.

آن شب بود که من با خود گفتم که آیا وقت آن نرسیده است که دعاهای زیبایی که از ائمه اطهار(ع) رسیده است برای مردم و خصوصاً جوانان عزیز، ترجمه کنیم؟

این گونه بود که این کتاب نوشته شد تا قدمی کوتاه به سوی آن آرزو بزرگ باشد.

اکنون تو با این کتاب که ترجمه ساده ای از دعاهای مختلف است، می توانی با خدای

قلب خود سخن بگویی و لذت ببری.

شما می توانید دلیل سخنان مرا در پی نوشت هایی که برایتان ذکر کرده ام، بیابید.

بسیار خوشحال می شوم که از نظرات شما در مورد این کتاب بهره ببرم ، منتظر شما هستم .

مهدی خُدامیان آرانی

قم، آذر ۱۳۸۷

فصل اول

خدای من !

از تو می خواهم با من مهربان باشی آن لحظه ای که مرگ به سراغم آمده باشد و دوستان و عزیزانم بر من گریه کنند!

آن لحظه ای که مرا در تابوت بنهند و به سوی قبر ببرند، من خیلی به مهربانی تو محتاجم.

چرا که تو خود می دانی آن لحظه ها، هنگام بی کسی من است.

امیدم فقط به تو است که دستم را بگیری و غم از دلم بزدایی. ۱.

اگر تو مرا بپذیری، دیگر از دوری همه، غمی به دل نخواهم داشت.

ای کسی که سخن بندگان خود را می شنوی و امیدشان را ناامید نمی کنی! ۲!

خدای من !

اگر عمر مرا هزاران سال قرار دهی و من هم در تمام عمر به عبادت تو مشغول شوم، نمی توانم شکر یکی از نعمت هایی که به

من داده ای، بجای آورم!

به خودت قسم، من می دانم که نمی توانم آن همه نعمت های خوب تو را شکرگزاری کنم! ۳ به راستی که بندگان خوب تو

هم مثل من از شکر تو ناتوانند.

اما دلم به این خوش است که در مقابل این همه نعمت های تو اعتراف کنم که از شکر تو عاجز و ناتوانم!

من این احساس ناتوانی را به پیشگاهت هدیه می کنم.

شاید که قبول کنی! ۴!

خدای من!

تو خود می دانی که اگر من معصیت کردم، شرمنده تو هستم.

چه کنم، شیطان وسوسه ام کرد

و فرییم داد.

چون شیطان خودش از تو دور شده بود، می خواست مرا هم از تو دور کند.

اما خودت خوب می دانی، من طاقت دوری تو را ندارم.

من بدون تو نمی توانم زنده بمانم!

من به عشق و مهربانی تو زنده هستم.

پس بر من رحم کن و توبه ام را بپذیر چرا که می دانم تو توبه کنندگان را بسیار دوست داری!

اکنون که به درگاهت آمده ام، به بخشش بی انتهایت امید بسته ام.

ای بهترین بخشنده ها! ۵

خدای من!

تو که می دانی من لحظه ای در ایمان به تو شک نکرده ام و هرگز گرد شرک و کفر نرفته ام!

اما گاه هوای نفس فرییم داد و به گناه آلوده شدم.

تو که از قلبم آگاه بوده و هستی، خوب می دانی.

آری، گناه من یک هوس سیاه بود ولی به معنای قهر کردن با تو نبود.

تو خود می دانی همان لحظه گناه هم نمی خواستم با تو دشمنی کنم!

اکنون از کرده خویش پشیمانم و به درگاه تو رو کرده ام.

پس گناهم ببخشای که من محتاج بخشش توام! ۶

خدای من!

دیشب خیلی دلم هوای تو را کرده بود و می خواستم با تو سخن بگویم و درد دل کنم اما به یاد گناهان خویش افتادم، شرمنده

رویت شدم و سکوت کردم.

راستش از تو خجالت کشیدم.

اما وقتی به تپش های قلب خویش گوش فرادادم، دوباره متوجه لطف تو شدم!

این قلب من به عشق تو می تپید!

زیرا تو مرا عاشق زیبایی هایت نموده ای، و من دیگر نمی توانم دوست نداشته باشم!

آن خجالت گناه در پرتو عشق تو رنگ باخت و بار دیگر صدایت زدم.

ای خدای قلب من، دوست دارم! ۷

خدای من!

اگر می دانستم که عذاب کردن

برای تو فایده ای دارد، از تو می خواستم تا به من صبری عنایت کنی تا عذاب تو را تحمّل کنم!

اما چه کنم که می دانم اگر همه مردم نافرمانی تو کنند به تو هیچ ضرری نمی رسانند.

حال که می دانم معصیت و گناهم به تو هیچ ضرری نمی رساند؛

اکنون که می دانم حتی کارهای خوب من هم برای تو هیچ فایده ای ندارد؛

از تو می خواهم که گناهم را ببخشایی و مرا از عذاب خود نجات دهی.

ای کسی که قبل از من هم گنهکاران زیادی را بخشیده ای!

ای مهربان ترین مهربانان! ۸

خدای من!

فردای قیامت که مرا بار دیگر زنده کنی و برای حسابرسی صدایم بزنی به خودت قسم!

اگر گناهم را برایم بشماری، من هم بخشش و مهربانی هایت را برایت می شمارم!

اگر خطاهایم را به رخم بکشی، من هم آقایی و بزرگی تو را به رخت خواهم کشید!

باور کن که هیچ گاه مهربانی هایی که به من نمودی فراموش نمی کنم!

شاید یک بار دیگر با مهربانی به من نگاه کنی.

و آن گاه خوشا به حال من! ۹

خدای من!

همه دنبال این هستند که عزیز و بزرگ شوند و من هر چه فکر می کنم می بینم که عزّتی بالاتر از این نیست که بنده خدایی چون تو هستم.

به راستی که عزّت دنیا و آخرت در بندگی تو است.

به خودت قسم، برای من همین بس که خدایی چون تو بزرگواری و مهربان دارم.

وقتی می بینم خدایی، چون تو دارم به خود می بالم و دلشادم.

تو همان گونه هستی که من دوست دارم!

پس مرا هم آن گونه قرار ده که خود دوست داری.

تا همواره از بندگان خوب تو باشم. ۱۰

خدای من!

چون به یاد گناهانم می افتم، دیگر نمی توانم با تو سخن بگویم و تو را صدا بزنم!

اما همان لحظه است که امید به تو نجاتم می دهد! ۱۱

و مرا به گدایی در خانه ات راهنمایی می کند!

آری، خوب می دانم تو هستی که پیک امید را برای قلب من می فرستی تا مبادا در ناامیدی تباه شوم.

اکنون که مرا به لطف خویش امیدوار کرده ای، امیدم را ناامید مکن.

چرا که از همه کس ناامید شده ام و به تو دل بسته ام. ۱۲

اکنون که تو امید را به من یاد داده ای پس ترس و وحشت را از دلم بزدای و آرامش را بر من ارزانی دار. ۱۳

فصل دوم

خدای من!

آن لحظه ای را به یاد می آورم که بدنم را در قبر نهند؛

دوستانم بر سر خاکم گریه کنند و اشک بریزند؛

من سر بر تیره خاک نهاده باشم و در تنهایی خود بی کس و تنها باشم.

تاریکی قبر آزارم دهد و قلبم را با وحشت عجین سازد.

در آن لحظه های بی کسی به فریادم برس!

مرا به مهمانی خود قبول کن!

که اگر تو مرا قبول کنی از هر کسی به من مهربان تر خواهی بود؛

هم مونس و هم رفیق من خواهی بود

و آن لحظه ها، شیرین تر از عسل خواهند شد.

چرا که به مهمانی تو آمده ام و کسی که میزبانی چون تو دارد غم ندارد. ۱۴

خدای من!

وقتی تو را صدا می زنم، صدایم را بشنو!

وقتی با تو سخن می گویم، رویت را از من برمگردان و مهربانانه نگاهم کن!

من به درگاه تو پناه آورده ام.

تو که از حال من خبر داری، حاجت مرا می دانی و قلب مرا می خوانی

اگر تو جواب مرا ندهی

چه کسی یاریم می کند؟

من خود می دانم که شایسته مهربانی تو نیستم اما رحمت تو آن قدر بی انتها است که می تواند مرا هم در برگیرد!

به درگاه تو آمده ام در حالی که به رحمت تو امیدوارم.

پس رویت را از من برمگردان!

دست رد بر سینه ام مزن که جز تو کسی را ندارم! ۱۵

خدای من!

در این فکر بودم که اگر مرگ به سراغ من آید چه کنم و چگونه با تو روبرو شوم؟

آیا به نماز و روزه ام بنازم؟

نه، همه کارهای من پر از عیب و نقص است، پس چه کنم، چه چیز را به درگاه تو عرضه کنم؟

فهمیدم، تنها یک چیز دارم که بی عیب و نقص است و می توانم آن را به درگاه تو بیاورم، آن هم اعتراف به گناهانم است!

تو خود می دانی که در این احساس شرمندگی خویش، ریایی نکرده ام، این پاک ترین احساس من بوده است!

برای همین آن را برای شب اول قبرم، ذخیره کرده ام که به درگاه تو عرضه کنم. ۱۶

خدای من!

چگونه از بخشش تو در روز قیامت ناامید شوم حال آنکه در این دنیا جز خوبی از تو ندیدم!

تو گناهان مرا در این دنیا پوشاندی، حال چه می شود که در روز قیامت گناهانم را بپوشانی!

اگر مرا دوست نمی داشتی، مرا با خود آشنا نمی کردی.

برای روز قیامت، به کارهای خوبم دلخوش نیستم چرا که اعمال خوبم بسیار کم است اما دلخوشیم، در امیدواری به تو است،

چرا که خودت هم می دانی، امید من به تو بسیار زیاد است.

می دانم که تو هیچ گاه این امید را از من نخواهی گرفت!

چرا که خود می دانی، این تنها سرمایه

من است!

امید به تو همه چیز من است. ۱۷.

خدای من!

تو که می دانی فقط عشق تو می تواند مرا از گرداب گناه نجات دهد و از دام شیطان برهاند. ۱۸.
پس عشق خودت را در قلبم بیشتر و بیشتر بگردان که باور دارم عشق تو مایه نجات دنیا و آخرت من است.

قلب مرا حرم خود قرار داده ای پس کمک کن تا غیر تو در این حرم جای نگیرد. ۱۹.

خدایا! به من دلی مملو از شوق به خودت بده تا بتوانم به تو نزدیک و نزدیک تر شوم.

مرا از کسانی قرار ده که لحظه به لحظه، عشق و محبتشان به تو بیشتر و بیشتر می شود. ۲۰.

خدای من!

آن روزی که همه مرا فراموش کنند و هیچ اثری از من نباشد با من مهربان باش! ۲۱.

من که از همه جا دل کنده و به در خانه تو رو آورده ام، امیدوارم که در خانه ات را به رویم بگشایی، چرا که خود می دانی
دل شکستن هنر نمی باشد. ۲۲.

اکنون که دلم را با عشق به خود زنده کرده ای، چگونه به عذابت گرفتارم خواهی نمود؟ ۲۳.

اگر چه به خاطر گناهانم از کاروان خوبان عقب مانده ام ولی به خوبی و مهربانی تو دل بسته ام که مرا در زمره بندگان خوب
خود قرار دهی! ۲۴.

خدای من!

آن روز که سر از قبر بیرون آورم و خاک از سر و صورتم بریزد محتاج مهربانیت هستم.

از آنچه چشمم می بیند در هراس خواهم بود و اضطرابی بزرگ تمام وجودم را فرا خواهد گرفت!

آن روز غصه های من زیاد است، مبادا تو با قهر کردن با من بر

غصه هایم بیفزایی!

برای آن روز سرمایه بزرگی اندوخته ام که همان امید به مهربانی تو است!

ای بی نیاز!

آیا تو تنها سرمایه مرا از من خواهی گرفت! ۲۵

خدای من!

مگر خودت در کتاب خویش نفرمودی:

ای بندگان من که بر خود ستم کرده اید،

از رحمت من ناامید نشوید که من تمام گناهان شما را می بخشم.

حال که من این سخن تو را شنیدم پس چگونه به بخشش تو امید نداشته باشم.

هر چه فکر می کنم می بینم که تو همواره به من خوبی و احسان کردی و همین مرا نوید می دهد که به من نگاه محبت داری!

و هر کس که تو به او این گونه نظر کنی دیگر چه کم دارد؟

از تو می خواهم مثل همیشه با من مهربان باشی.

مرا دوست داشته باشی و عشقت را در قلبم جای دهی! ۲۶

خدای من!

اگر گناهان من به اندازه آسمان ها و زمین هم بشود هرگز از بخشش تو ناامید نخواهم شد و همواره در انتظار مهربانیت خواهم ماند.

تو بودی که یادم دادی تا تو را بخوانم پس اکنون که تو را می خوانم مرا ناامید مکن!

به عزت و بزرگیت قسم که تو را چنان دوست دارم که لذت این دوستی را در عمق وجودم احساس می کنم و هرگز باور نمی کنم که تو دوستان خود را دوست نداشته باشی!

در انتظار عفو تو می مانم و هرگز از رحمت تو ناامید نمی شوم.

که هیچ انتظاری را از این شیرین تر نمی یابم.

پس مناجات با خودت را روزیم کن تا بتوانم با یاد تو به آرامش برسم؛

و قلبم را با لذت عشق خود آبیاری کن. ۲۷.

فصل سوم

خدای من

در خانه تو جایی است که همه به آن رو کرده اند و با هزاران امید و آرزو به سویت آمده اند.

بندگان به تو پناه آورده اند چرا که جز تو پناهگاهی نیست.

مگر ما خدایی به غیر تو داریم که به سوی او رو کنیم؟

مگر کسی هست که مایه امید ما باشد تا به او دل ببندیم؟

به عزت قسم که من در درگاه تو جز بیچارگی ندارم که عرضه کنم، پس به بیچارگی ام رحم کن!

به بزرگیت سوگند که هرگز از در خانه تو نمی روم و آنقدر بر در این خانه می مانم تا مرا ببخشی و به من نگاه محبت آمیز کنی.

من آن بخشش بزرگ تو را می خواهم!

من آن بزرگواری بی مثل و مانند تو را جستجو می کنم! ۲۸

خدای من!

گاه با خود می گویم چگونه تو را بخوانم و صدایت ز منم حال آنکه نافرمانی تو را کرده ام!

اما به یاد می آورم که تو چقدر بخشنده و مهربانی، برای همین با دلی امیدوار تو را صدا می زنم.

گر چه گنهکارم اما قلبی دارم که با عشق تو آشنا است!

گناهانم را به یاد می آورم و از تو می خواهم مرا ببخشی در حالی که اشک در چشمانم نشسته است، شاید که قبولم کنی!

من همان کسی هستم که هرگز از تو ناامید نشوم!

آن قدر صدایت می زنم تا جواب مرا بدهی و مهربانی را بر من ارزانی داری! ۲۹

خدای من!

نمی دانم به کدام عمل خود، دل خوش باشم؟

در روز قیامت، آن وقت که در حضورت قرار گیرم، چاره ای ندارم جز آنکه سر خود را پایین گیرم و فقط به رحمت تو

امیدوار باشم!

خود به پیامبر فرمودی: «به بندگانم خبر ده که من بخشنده و مهربانم».

پس به همان رحمت تو، دل خوش دارم چرا که خوب می دانم رحمت تو بیش از غضب تو است و همین مرا بس است.

آیا تو مرا به حال خود رها می کنی، حال آنکه می دانی جز تو یآوری ندارم!

آیا روی خود را از من برمی گردانی، حال آنکه به روی مهربانت، دل خوش کرده ام؟ ۳۰

خدای من!

من از تو حیا نکردم و نافرمانیت کردم، حریم تو را پاس نداشتم و تو را فراموش کردم!

اما چون بلایی به من رسید به فکر فرو رفتم که چگونه صدایت کنم، حال آن که در حضور تو گناه کرده ام.

اما کسی جز تو نمی توانست، مشکل مرا حل کند و من خدایی جز تو نداشتم.

پس صدایت زدم و تو جوابم را دادی و مشکلم را حل نمودی!

تو بیچارگی مرا دیدی، به من رحم نمودی و مرا فراموش نکردی!

این خوبی تو را فراموش نمی کنم!

ای خدای خوب من! ۳۱

خدای من!

اگر تو بخشنده و مهربان نبودی من هم گناه نمی کردم!

مگر تو نبودی که گفتی:

«هر کس صدایم زند جوابش می دهم؛

هر کس به درِ خانه ام بیاید به او نظر می کنم».

اکنون به درِ خانه تو آمده ام و صدایت می زنم!

آیا به وعده خود وفا نمی کنی!؟

تو با خوبی، شهره عالم شده ای و من هم با بدی!

آه! من چقدر گناه تو کردم و تو چقدر در حق من خوبی کردی!

اکنون که شرمنده تو هستم، از تو می خواهم که مرا ببخشی و از گناهان پاکم کنی. ۳۲.

خدای من!

چون به یاد می آورم

که تو مهربان و بخشنده هستی، غرق شادی می شوم!

اما چون به یاد آن می افتم که عذاب تو برای گنهکاران شدید است، غمناک می شوم.

من میان این غم و شادی گرفتار شده ام.

از تو می خواهم مرا از این غم برهانی، از عذاب خود نجات دهی، این شادی را استمرار بخشی و از مهر خویش روزیم کنی.

اگر من شایسته مهربانی و عفو تو نیستم ولی خوب می دانم که رحمت تو آن قدر زیاد است که گوشه ای از آن شامل من هم شود.

از تو می خواهم تا رحمت بی انتهای خود را شامل من هم بنمایی! و دل مرا با مهربانیت شاد سازی که سخت به مهربانی تو

نیازمندم. ۳۳

خدای من!

تو عشق به خودت را در قلبم قرار دادی، مرا شیفته خود کردی و به من مهربانی های زیادی نمودی!

اما من به سوی دیدار تو نشتافتم، چرا که خود را به گناه آلوده کردم!

تو به من این همه مهربانی کردی اما من از تو فرار کردم!

من خود به پرونده اعمالم نظری کردم و گناهان زیادی در آن یافتم پس چگونه با این همه گناه به دیدارت بشتابم!

اما اگر تو از من راضی شوی و رحمت خود را بر من نازل کنی، پس خوشا به حال من! ۳۴

تو همان خدایی هستی که خود را بخشنده و مهربان نام نهادی! اکنون من خواهان همان مهربانی تو هستم!

آیا مرا از آن محروم می کنی؟ ۳۵

خدای من!

تو همواره نعمت های خود را بر من نازل کردی و هر صبح و شام روزی مرا فرستادی!

تو از بس مهربان بودی، نگذاشتی من سختی بلا را بینم و همه

بلاها را از من دور کردی!

تو اسباب آرامش مرا در زندگی فراهم نمودی و من فراموش نمودم!

آن گاه تو هم کمی رهایم کردی و آن وقت بود که بلا آمد!

حالا فهمیدم که تو بودی که بلا را از من دور می کردی!

پس به یاد تو و مهربانی های تو افتادم!

تو را صدا زدم:

ای فریادرس! به فریادم برس! ۳۶

خدای من!

از زیادی گناهانم متحیر شده ام و نمی دانم چه کنم!

گناهانم دیگر برای من پیش تو آبرویی نگذاشته اند!

با چه رویی با تو سخن بگویم؟

چگونه صدایت بزنم، حال آنکه چنین گناهکارم و چگونه صدایت نزنم در حالی که تو بخشنده و مهربانی؟

چگونه غمگین نباشم چرا که نافرمانی تو کردم و چگونه شاد نباشم چرا که تو خدای منی و کریم و بزرگواری!

اگر تو به من رحم نکنی، چه کسی بر من رحم خواهد نمود؟

آیا مهربان دیگری را می شناسی تا من به در خانه او بروم؟

به خودت قسم، در خانه دیگری را نمی شناسم تا به آنجا پناه ببرم.

تو فقط پناه من هستی! تو فقط امید من هستی! ۳۷

فصل چهارم

خدای من!

دلم گرفته است و نمی دانم چه کنم؟

چقدر از گناهان خود توبه کنم و دوباره به گناه آلوده شوم؟

عمرم را در دوری از تو تباه نمودم و اکنون بار گناه بر دوشم سنگینی می کند.

بیچاره ای هستم که به تو پناه آورده ام و کسی را جز تو ندارم.

من همچنان منتظر بخشش تو می مانم و هرگز از رحمت ناامید نمی شوم.

من آن بنده گنهکارم که شرمنده روی تو گشتم.

نمی دانم آیا دیگر پیش تو آبرویی دارم یا نه. ۳۸.

خدای من!

یادم نرفته

است که تو توبه پدرم حضرت آدم(ع) را قبول کردی!

و گناه او را بخشیدی و او را از دوستان خود قرار دادی!

ای کسی که گناه پدرم را بخشیدی، گناه فرزند او را هم ببخش!

اکنون که شیطان وسوسه ام می کند و دشمن قسم خورده من است و تلاش می کند مرا از تو دور کند، تو مرا یاری کن که فقط با کمک تو می توانم از شر دشمنم نجات پیدا کنم.

تو کاری کن که همواره بندگیت در کام شیرین باشد

و قلبم مملو از عشق تو باشد تا دیگر فریب شیطان را نخورم! ۳۹

خدای من!

تو در قلبم یاد خود را الهام کردی، مرا به دعا کردن تشویق نمودی، دعوتم کردی تا صدايت بزمنم و با تو سخن بگویم.

به در خانه ات آمده ام در حالی که جز زیبایی از تو انتظار ندارم!

آری، با هزاران امید به در خانه ات آمده ام و با تو خلوت کرده ام.

من با آرزویی بس بزرگ به سويت آمدم!

معصیت تو کردم اما امید دارم که مرا ببخشایی!

پس ناامیدم مکن که جز تو امیدی ندارم.

ای کسی که هرگز امیدواران به خودش را ناامید نمی کند! ۴۰

خدای من!

مگر عفو و بخشش از ویژگی های تو نیست!

چگونه تو را صدا زنم و به بخشش تو دل نبندم، حال آنکه از تو جز مهربانی ندیدم.

من همان بنده ای هستم که دل از امید به تو بر نکندم با این که گناهکارم!

خودت بگو، گناهانم زیادتر است یا عفو و بخشش تو؟

با آن بخشش های بزرگت، گناهان بزرگ مرا ببخش!

تو همه را به سوی مهربانی خود دعوت کردی!

من آمده ام تا آن مهربانی تو را جويا

شوم.

آیا مرا از آن محروم می کنی؟ ۴۱

خدای من!

گناهان من هرگز نمی توانند از خوبی تو کم کنند!

از تو می خواهم آن گونه با من برخورد کنی که خود شایسته آن هستی زیرا می دانم که تو بخشنده و مهربانی. ۴۲

اکنون که گناهانم زیاد است به دو چیز فکر می کنم:

اول اینکه تو چقدر از عذاب کردن من بی نیاز هستی!

دوم اینکه من چقدر به عفو و بخشش تو نیازمند هستم!

به خودت قسم که بخشش گناهان من بر تو بسیار آسان است،

ای کسی که گناهان بندگانت به تو ضرری نمی زند! ۴۳

خدای من!

تو خود مرا به مهربان بودن دستور دادی،

آیا می شود، تو فراموش کنی با من مهربان باشی؟

اگر گرفتار طوفان ناامیدی شوم، تمام وجودم نابود می شود، اما در سایه مهربانیت، زنده می شوم!

پس نسیم مهربانیت را برای روح من بفرست تا بهاری شوم و دوباره زنده لطف تو گردم.

تو که اشک چشم مرا می بینی که به درگاہت فرو می ریزد!

چگونه باور کنم که اشک چشمم را بینی و باز دلم را بشکنی و جوابم را ندهی؟ ۴۴

خدای من!

اگر راه زندگی خویش را گم کردم و به بیراهه رفتم، اکنون به تو پناه می آورم که تو پناه من هستی!

اگر دیروز به سوی نافرمانی تو گام برداشتم، امروز با سخن گفتن با تو در راه خوشبختی گام برمی دارم!

اگر توشه ام برای پیمودن مسیری که مرا به تو می رساند، کم است اما امید به لطف تو دارم، چرا که هر کس به سوی تو بیاید
در آغوش لطف

خویش قرارش می دهی! ۴۵

پس بار دیگر به من مهربانی کن و مرا قبول کن!

ای مونس لحظه های تنهایی ام! و ای پناه قلب خسته ام! ۴۶

خدای من!

تو تمام لذت های دنیا را این گونه خلق کرده ای که چون به آنها برسم از آنها دلزده می شوم.

اما فقط یک لذت را از این قانون استثنا کرده ای و آن هم لذت با تو بودن است!

هر بار که با تو مناجات می کنم، تو را بیشتر می خواهم، هیچ کس از با تو بودن سیر نمی شود.

چرا که زیبایی تو بی انتها است؛ خوبی و مهربانیت اندازه ندارد!

لذت دائمی یاد خود را به کام این بنده شرمنده و امیدوارت بچشان. ۴۷

خدای من!

مگر تو نبودی که مرا از ناامیدی برحذر داشتی و فرمودی:

«ای بندگان گهنگارم! از رحمت من ناامید نشوید که خدا همه گناهان را می بخشد». ۴۸

پس چگونه تصوّر کنم که مرا ناامید کنی؟

چرا جواب مرا نمی دهی؟

نکنند که گناهانم مانع می شوند تا صدای من به تو برسد؟

اگر گناه نمی گذارد که دعایم مستجاب شود، خوب می دانم که هیچ چیز نمی تواند بین من و عفو تو فاصله بیاندازد. ۴۹

فصل پنجم

خدای من!

وقتی نافرمانی تو کردم و به گناه آلوده شدم به عفو تو امید داشتم، چرا که پیش از آن عفو و رحمت تو را دیده بودم.

چون من مهربانی تو را دیده بودم، جرأت کردم که گناه کنم، اگر از زود عصبانی شدنت هراس می داشتم، از گناه دوری می

کردم!

بندگان همه فقیر و محتاج تو هستند ولی من از همه به تو محتاج تر هستم، چرا که گناهانم را کسی جز تو نمی بخشد!

اکنون چه

کنم؟ و به کجا بروم؟

کیست که این بنده شرمنده را قبول کند جز خود تو؟

تو خدای من هستی و من به مهربانی تو دل خوش کرده ام! ۵۰

خدای من!

من کیستم که تو بخواهی بر من غضب کنی؟

من کیستم که تو مرا عذاب کنی؟

من در دستگاه با عظمت تو، ذره ای بیش نیستم ولی تو در اوج عظمت و جلالی!

تو چگونه با آن همه بزرگی و عظمت می خواهی یک ذره را عذاب کنی؟

تو به عبادت و بندگی من نیاز نداری اما من به مهربانی تو سخت نیازمندم.

اگر تو مرا تنها گذاری، کیست که مرا یاری کند؟

اگر تو مایه آرامش من نشوی، چه کسی می تواند این قلب آشفته را آرام کند؟ ۵۱

خدای من!

تو بزرگواری و بس کریم!

چون بزرگواران بخواهند عطایی کنند به کرم خود نگاه می کنند، نه به شایستگی دیگران!

من شایستگی مهربانی تو را ندارم اما به کرم تو چشم دوخته ام!

گر چه با گناهایی که انجام داده ام رویم سیاه است اما از تو می خواهم که هیچ گاه رویت را از من برنگردانی.

چرا که خود می دانی که بنده ات فقط به مهر تو دل بسته است!

بنده تو به خودت امید دارد و می داند که اگر به غیر تو دل خوش دارد، ناامید خواهد شد. ۵۲

خدای من!

اگر چه گاهی در بندگی تو کوتاهی می کنم ولی نافرمانی تو را دشمن می دارم. ۵۳

اگر قرار باشد که تو فقط به بندگان خوبت نگاه کنی پس گنهکاران به کجا پناه ببرند و با که سخن بگویند! ۵۴

مرا از کسانی قرار ده که صدایشان زدی و آنها نیز

به سوی تو آمدند. ۵۵

بار خدایا! چگونه از درِ خانه تو با ناامیدی برگردم، حال آن که آرزو داشتم که چون به سوی تو رو کنم با مهربانی مرا
پذیری. ۵۶.

خدای من!

به این فکر بودم که من گدای درِ خانه تو نیستم!

چرا که گدایان چون از کسی جواب رد بشنوند، دل کنده و به جای دیگر می روند و امید دارند کس دیگری به آنها توجه
کند.

اما تو خود می دانی من جای دیگری ندارم که بروم.

کجا بروم وقتی جز تو پناهی ندارم! ۵۷

اگر در جهنم مرا جای دهی در آن جا پرده از راز درون خود برمی دارم و به همه می گویم که تو را دوست دارم. ۵۸.
خدای من!

یک آرزو به دل دارم که عمری است آن را از تو می خواهم؛

هر روز و هر شب آن را از تو طلب می کنم؛

مرا به آرزویی که عمرم را به پای آن گذاشته ام برسان که آن آرزو همان رضایت و بخشش تو است. ۵۹.
به من نعمت های زیادی داده ای که من نمی توانم آنها را بشمارم.

اکنون از تو می خواهم تا لطف خود را بر من کامل کنی و بخشش خودت را به من کرم کنی تا نعمت تو بر من تمام و کمال
باشد. ۶۰.

خدای من!

اگر می بینی با این همه گناه و معصیت، به عفو تو امید دارم برای این است که بزرگواری تو را به چشم خود دیده ام.

وقتی با خودم خلوت می کنم با خود می گویم که تو مرا می بخشی و به خود مژده عفو تو را می دهم، پس به بزرگواریت
امیدم را ناامید مکن! ۶۱

من گدای درِ خانه توام

و جای دیگر نمی روم.

خوب می دانم که تا به حال کسی را از درِ خانه خود ناامید نکرده ای!

تو بودی که مرا با خودت آشنا ساختی و اجازه ام دادی تا با تو سخن بگویم.

اگر تو مرا با عفو و بخشش خود آشنا نمی کردی، من هم امیدوار نمی شدم، اکنون که خود، امیدوارم کرده ای، آیا دلم را می شکنی؟ ۶۲

خدای من!

با این همه مهربانی ها که از تو سراغ دارم اگر از تو طلب عفو نکنم، خطا کرده ام، چرا که تو بخشنده و مهربانی و گناهان بندگان خود را می بخشی!

تو از من بی نیازی و به من این همه مهربانی می کنی و من این قدر به تو نیازمندم و نافرمانیت می کنم!

از تو می خواهم، آرامش قلبم را در گرو یاد خودت قرار دهی و مرا یاری کنی تا از گناه فاصله بگیرم.

از تو می خواهم، تمام وجودم را متوجه خود بنمایی و در وجود من اشتیاق به کارهای زیبا را قرار دهی و همچون بندگان خوبت، همواره از من راضی و خشنود باشی! ۶۳

خدای من!

هرگز بنده خدایی غیر از تو نبوده ام، که اکنون به درِ خانه او بروم!

کدامین مولا به غیر تو به من مهربانی کرده است که اکنون از او بخواهم بار دیگر مهربانی کند؟

من جز تو مولا و آقایی ندارم!

من خدایی جز تو نمی شناسم!

اگر تو جواب مرا ندهی من چه کنم؟ کجا بروم؟

با هزاران امید به درِ خانه تو رو کرده ام!

می دانم که هرگز امید کسی را که جز تو کسی را ندارد، ناامید نمی کنی؟ ۶۴

خدای من!

وقتی که تو را دارم، همه

چیز دارم ولی بدون تو هیچ ندارم! ۶۵

ممنون توام که با یاد خودت آرامش را به من عطا کردی!

به راستی که زندگی برای کسی که مونسى چون تو نداشته باشد، چقدر سخت می گذرد!

تو هستی که در مسیر زندگی راهنمای من هستی، دستم می گیری و به سوی خود هدایت می کنی. ۶۶

به اعمال خود نگاه کردم و آن را بسیار ناچیز دیدم؛

به خودم نظر کردم، دیدم که ضعیف تر از آنم که بتوانم شکر یکی از هزاران نعمت تو را بجای آورم.

به ناچیزی اعمالم نگاه مکن، بزرگی مقام خود را ببین. ۶۷

خدای من!

تاکنون کدامین امیدوار را ناامید کرده ای که من ناامید شوم؟

کدامین گدای در خانه ات را بی جواب گذاشته ای که من از تو دل برکنم؟

تو خود مرا به دعا کردن، دعوت کرده ای و وعده ام داده ای که صدایم را بشنوی و دعایم را اجابت کنی! ۶۸

اگر مرا به خودم واگذاری هلاک می شوم.

و شیطان و هوای نفس بیچاره ام می کنند.

اگر مرا به در خانه غیر خود بفرستی، باعث خواری من شده ای، چرا که فقط گدایی در خانه تو است که عزت می آورد و

افتخار! ۶۹

خدای من!

موقعی که غصه ندارم و ایام به کامم است، تو را فراموش می کنم و هرگاه که برایم مشکل پیش آمد و همه ناامیدم کردند به

سوی تو می آیم.

اما از تو می خواهم که کاری کنی همیشه و در همه حال با تو باشم.

در روزهای خوشی ام نیز همنشین یاد تو باشم. ۷۰

خودم خوب می دانم که شایسته نیستم، حتی صدایم را بشنوی چه رسد که جوابم را بدهی.

امّا تو در قرآن فرمودی که مرا بخوانید و وعده فرمودی که جواب

می دهی.

اکنون تو را می خوانم و صدایت می زنم، پس تو هم به وعده ات وفا کن. ۷۱.

خدای من!

وقتی به خودم نظر می کنم، شرمنده می شوم چون نافرمانی تو کرده ام اما چون به تو فکر می کنم، شاد می شوم، چرا که از تو جز زیبایی و مهربانی ندیده ام.

دیدم که من نافرمانیت می کنم اما باز هم به من مهربانی ها کردی و همواره روزی و نعمت خود را بر من ارزانی داشتی.

من تو را فراموش کرده بودم اما تو همچنان به من لطف داشتی.

گناهم را پرده پوشی کردی و مردم را از بدیم آگاه نکردی.

به خودت قسم که تو بهترین مولا هستی و من بدترین بنده! ۷۲.

خدای من!

ای کسی که از همه به من مهربان تری!

ای کسی که در تنهایی هایم به تو پناه می آورم ۷۳.

اگر قرار باشد که تو فقط جواب بندگان خوبت را بدهی پس گنهکاران چه کنند؟ به در خانه چه کسی بروند؟ مگر آنها خدایی جز تو دارند؟

مگر تو خودت دستور ندادی که ما به یکدیگر مهربانی کنیم پس چه کسی در مهربانی کردن شایسته تر است؟ ۷۴.

به من نگاه کن و رویت را از من برمگردان

که تو خود می دانی که من به مهربانی تو نیازمندم! ۷۵.

خدای من!

در فکر آن بودم که چه چیزی را در درگاه تو واسطه و شفیع خود قرار دهم تا تو قبولم کنی.

ناگهان به یاد آن افتادم که عشق تو به سینه دارم پس همان را واسطه بین خود و تو قرار دادم. ۷۶.

بزرگی تو بیش از این است که بخواهی مرا عذاب کنی. ۷۷.

ای کسی که گناهان را می بخشی

و توبه بندگان را قبول می کنی!

کجاست آن مهربانی های زیاد تو؟ ۷۸

ای روشنی چشم من!

می دانم هر کس که تو را دوست بدارد، دوستش می داری. ۷۹

خدای من!

من آن کسی هستم که گناهان بزرگی انجام داد؛

من از تو حیا نکردم؛

شیطان فریبم داد و من نافرمانی تو را نمودم؛ ۸۰

اکنون سخت شرمنده تو هستم و تو آن کسی هستی که همواره به من خوبی کردی و گناهم را بخشیدی.

آرزوهای مرا برآورده ساختی و دعایم را مستجاب کردی؛

نعمت های فراوان به من دادی و مرا پیش دیگران عزیز کردی و بلاها را از من دور ساختی و همواره یاورم بودی. ۸۱

خدای من!

بر قلبم الهام شده است که تو خیلی آقا و بزرگواری!

دیگر فهمیده ام که رحمت تو بسیار زیاد است.

برای همین هرگز از درِ خانه تو نمی روم!

آن قدر درِ خانه تو را می زنم؛

آن قدر صدایت می کنم تا دلت به رحم آید، چرا که جای دیگری را نمی شناسم که به آن جا پناه ببرم!

فقط و فقط درِ این خانه را می شناسم.

فهمیده ام که هیچ کس از درِ این خانه ناامید برنگشته است.

به مهربانی تو دل بسته ام و منتظر می مانم تا نگاهم کنی! ۸۲

خدای من!

با یاد تو، این دل من زنده است و با سخن گفتن با تو می توانم ترس و وحشت را از خود دور کنم.

ای مولای من! ای امید من! و ای نهایت آرزوی من!

می دانم که تو مهربان بودن را بر خود لازم کرده ای، پس به آن مهربانیت، تو را قسم می دهم، گناهم را ببخش و توبه ام را بپذیر.

کاری کن که هرگز تو

را از یاد نبرم!

قلب مرا خلوتگاه محبت خود ساز و وجود مرا با یاد خود بار دیگر زنده کن.

ای بهار دل من! ۸۳

خدای من!

چقدر توبه کردم و دوباره گناه کردم!

اکنون از آن توبه های خود توبه می کنم. ۸۴

اگر تو نگاهم نکنی، من کجا بروم؟

اگر تو رحمم نکنی، چه کسی را دارم که به من رحم کند؟

اگر تو مرا ناامید کنی به چه کسی دل خوش کنم؟

با آن که گناهانم زیاد است اما فقط به عفو تو اندیشه دارم.

می دانم، خواهان چیزی هستم که لیاقت آن را ندارم و این را هم می دانم که تو اهل بخشش و مهربانی هستی! ۸۵

خدای من!

آرزویی دارم که فقط تو می توانی آن را برآورده کنی.

حاجتی دارم که فقط تو می توانی آن را به من بدهی! ۸۶

به عزت قسم اگر مرا از در خانه ات برانی، جای دیگری نمی روم.

چگونه باور کنم که تو امیدم را ناامید می کنی!

من به تو امید زیادی دارم!

آری، نافرمانی تو کردم و اکنون امید دارم که مرا ببخشی!

چرا که من تو را به بزرگواری و آقایی می شناسم. ۸۷

خدای من!

از وقتی که تو را شناختم، تو را به مهربانی و زیبایی شناختم.

آری، تو به بخشیدن من عادت کرده ای.

پس بار دیگر بزرگواری کن و گناهم را ببخش! ۸۸

تو چقدر با نعمت هایت با من مهربانی می کنی با این که از من بی نیازی! و من چقدر نافرمانی تو را می کنم، حال آن که سخت به تو محتاجم! ۸۹

تا به حال کدامین امیدوار را ناامید کرده ای تا من ناامید شوم؟

کدام گدا از در خانه ات، دست خالی برگشته است

که من نفر دوّم باشم؟

تو وعده کرده ای که دعای دعاکننده را مستجاب کنی و باور دارم به وعده ات وفا می کنی! ۹۰

فصل هفتم

خدای من!

به چه کسی پناه ببرم اگر تو پناهم ندهی؟

به دنبال عفو چه کسی بروم اگر تو مرا نبخشی؟

به که دل بیندم اگر تو دلم را بشکنی؟

به که امیدوار گردم اگر تو ناامیدم کنی؟ ۹۱

از همه جا ناامید شده و به درگاه تو رو کرده ام.

از تو می خواهم تو دیگر ناامیدم نکنی. ۹۲

توبه ای روزیم کن که پس از آن شایسته دوستی تو گردم و در زمره بندگان خوب تو قرار گیرم. ۹۳

خدای من!

از دانشی که برایم فایده نداشته باشد و از دعایی که مستجاب نشود به تو پناه می برم! ۹۴

من از شرّ نفس خویش به تو پناه می برم!

بار خدایا! مرا لحظه ای و کمتر از لحظه ای به خود وامگذار.

چرا که اگر لطف تو یک لحظه از من فاصله گیرد دیگر روی سعادت را نخواهم دید.

ای کسی که من همواره در سایه لطف تو بوده ام!

باز هم، لطف و مهربانی خویش را از من دریغ مدار که من به مهربانی تو نیازمندم. ۹۵

خدای من!

با تمام وجود به تو روی آورده ام و از مردمی که نیازمند عطای تو هستند روی گردانده ام، چرا که هر کس از غیر تو طلب

کرد، ناامید شد.

اکنون به سوی تو آمده ام و به عطای تو دل بسته ام. ۹۶

چگونه می شود کسی را که فقط امیدش به تو است، ناامید کنی!

ای کسی که هنوز من تو را نمی شناختم و تو با من مهربانی ها نمودی!

یادم نمی رود که چه بسیار وقت ها من

دعا نکرده بودم که تو حاجتم را دادی!

اکنون که تو را می خوانم، چگونه می شود دعایم را بی پاسخ گذاری! ۹۷

خدای من!

این جایگاه کسی است که شیطان او را فریب داده است و گنهکار است.

اکنون با دلی امیدوار و رویی شرمسار به سوی تو آمده ام و در مقابل عظمت تو ایستاده ام.

چشم خود به زمین دوخته ام، چرا که شرمسار توام.

تو خدایی هستی که بخشش گناهان در نظرت بزرگ نمی نماید.

پس ببخش گناه کسی را که گنااهش به تو ضرر نمی زند!

که تو بخشنده و مهربانی! ۹۸

خدای من!

تو را می خوانم، چرا که خود مرا به دعا کردن فرا خواندی.

تو خود در قرآن فرمودی که توبه توبه کنندگان را می پذیری!

می دانم که تو توبه کنندگان را دوست داری و آنان را به سوی خود دعوت کردی، پس توبه ام را قبول کن و از گناهانم درگذر!

مرا دوست داشته باش که من محتاج مهربانی توام!

این توبه مرا به گونه ای قرار ده که دیگر بعد از آن توبه نکنم؛

توبه ای که بعد از آن دیگر هرگز گردِ گناه نگردم! ۹۹

خدای من!

اگر پشیمانی به درگاه تو، توبه حساب می شود، من از همه پشیمان ترم؛

اگر استغفار باعث می شود تا از گناهانم درگذری من همواره استغفار می کنم؛

اگر دل شکسته به درگاہت خریدار دارد، بین کہ اشک چگونه قلبم را شکسته است!

تو مرا به توبہ کردن، امر کردی و قول دادی کہ توبہ مرا قبول کنی؛

پس توبہ مرا قبول کن و هرگز از رحمت ناامیدم مکن

کہ تو بخشنده و مہربانی! ۱۰۰!

خدای من!

تو بودی کہ دری به

سوی بخشش خود باز کردی و آن را در توبه نام نهادی و همگان رابه سوی آن دعوت کردی تا رحمت خویش بر آنان نازل کنی!

تو خود فرمودی که مرا یاد کنید تا شما را یاد کنم!

ای کسی که بندگان خود را غرق عطا و بخشش خویش نموده ای!

پس تو را می خوانم و از تو هیچ نمی خواهم جز این که مرا یاد کنی!

چرا که یاد تو از من بالاتر است. ۱۰۱

خدای من!

می دانم که در رحمت تو بر روی همه باز است؟

به راستی که چقدر زود به فریاد بیچارگان می رسی و از آنان دستگیری می کنی.

همیشه عادت تو بر این بوده است که بر گنهکاران نیکویی کنی و با مهربانی با آنان برخورد کنی. ۱۰۲

اینک منم که به درگاه تو رو کرده ام و از تو انتظار مهربانی دارم پس صدایم را بشنو و دعایم را مستجاب کن

و دست رد به سینه ام مزن! ۱۰۳

خدای من!

نگاهم کن که چگونه به درگاه تو آمده ام، در حالی که خوار و ذلیل و بیچاره ام.

من به عفو تو پناه آورده ام و به رحمت تو دل بسته ام.

می دانم که غیر از تو کسی مرا از شر گناهانم امان نمی دهد.

ای کسی که از لغزش بندگان خویش می گذری!

ای کسی که صدای همه بندگان خویش را می شنوی!

ای کسی که از حال زار من خبر داری!

مرا از در خانه خویش ناامید بر مگردان! ۱۰۴

خدای من!

از تو می خواهم که راز و نیاز با خودت را در در نظرم زیبا جلوه دهی تا شب و روز با تو خلوت کنم و با تو

سخن بگویم. ۱۰۵

کاری کن که اطاعت و بندگیت برایم لذت بخش باشد.

قلب مرا از همه ناپاکی ها پاک ساز.

رحمت بزرگ خویش را بر من نازل کن تا با آن بتوانم به خیر دنیا و آخرت برسم.

نور ایمان را در قلبم ثابت قرار ده.

عاقبت امر مرا ختم به خیر بفرما! ۱۰۶

خدای من!

چقدر نعمت های فراوان به من ارزانی داشتی؛

چقدر بلاهای جانکاه را از من دور نمودی؛

تو بودی که در لحظات سخت به یاریم شتافتی و دعایم را مستجاب نمودی.

اگر یاری تو نبود، من بیچاره شده بودم.

چگونه شکر تو کنم که هر گاه تو را خواندم تو را آماده شنیدن دعای خویش یافتم!

ای پناه من! ای امید من! ۱۰۷

خدای من!

همیشه با نعمت های فراوان تو همراه بوده ام.

تو چقدر گناهان مرا با حلم خویش پوشاندی!

و چقدر بلاها را از من دور ساختی!

برای همین است که از تو فقط انتظار بزرگی و آقایی دارم!

من از گناهانم استغفار می کنم، در حالی که از کرده خویش پشیمان هستم.

ای کسی که نام تو بخشنده و مهربان است!

توبه ام قبول کن و صدایم را بشنو و ناامیدم مکن!

ای کسی که توبه کنندگان را دوست داری! ۱۰۸

خدای من!

اگر گناهانم دیگر آبرویی برای من نگذاشته اند؛

اگر خطاهایم نمی گذارند تا صدایم به تو برسد؛

پس تو را به حق آن کس که او را بیش از همه کس دوست داری، قسم می دهم؛

تو را به حق فرستاده خودت محمد مصطفی و اهل بیت (ع) او می خوانم تا توبه ام را قبول کنی که من می دانم هیچ کس را به اندازه آنها دوست نداری.

پس به حق آن عزیزانت

توراقسم می دهم تا گناهم را ببخشی و مرا قبول نمایی. ۱۰۹.

منابع

- ۱ الاختصاص ، المنسوب إلى أبي عبد الله محمد بن محمد بن النعمان العكبري البغدادي المعروف بالشيخ المفيد (ت ۴۱۳ هـ) ، تحقيق : علي أكبر الغفاري ، بيروت : دار المفيد للطباعة والنشر والتوزيع ، الطبعة الثانية، ۱۴۱۴ هـ .
- ۲ إقبال الأعمال، السيد ابن طاووس، (ت ۶۶۴ هـ)، تحقيق: جواد القيومي الإصفهاني، قم : مكتب الإعلام الإسلامي، الطبعة الأولى.
- ۳ الأمالي ، أبو جعفر محمد بن الحسن المعروف بالشيخ الطوسي (ت ۴۶۰ هـ) ، تحقيق : مؤسس البعثة ، قم : دارالثقافه ، الطبعة الأولى ، ۱۴۱۴ هـ .
- ۴ الأمالي ، أبو عبد الله محمد بن النعمان العكبري البغدادي المعروف بالشيخ المفيد (ت ۴۱۳ هـ) ، بيروت : دار المفيد للطباعة والنشر والتوزيع، الطبعة الثانية ، ۱۴۱۴ هـ .
- ۵ الأمالي ، محمد بن علي بن بابويه القمي (الشيخ الصدوق) (ت ۳۸۱ هـ) ، تحقيق : مؤسس البعثة ، قم : مؤسس البعثة ، الطبعة الأولى ، ۱۴۱۷ هـ .
- ۶ بحار الأنوار الجامعة لدرر أخبار الأئمة الأطهار عليهم السلام ، محمد باقر بن محمد تقي المجلسي (ت ۱۱۱۰ هـ) ، تحقيق : دار إحياء التراث ، بيروت : دار إحياء التراث ، لطبعة الأولى ، ۱۴۱۲ هـ .
- ۷ تفسير القمي ، علي بن إبراهيم القمي ، (ت ۳۲۹ هـ) ، تحقيق: السيد طيب الموسوي الجزائري، قم : منشورات مكتبة الهدى، الطبعة الثالثة، ۱۴۰۴ هـ .
- ۸ تفسير نور الثقلين ، عبد علي بن جمعه العروسي الحوزي (ت ۱۱۱۲ هـ) ، تحقيق: هاشم الرسولي المحلاتي ، قم : مؤسس إسماعيليان ، الطبعة الرابعة

٩ تهذيب الكمال فى أسماء الرجال ، يونس بن عبد الرحمن المزرى (ت ٧٤٢ هـ . ق) ، تحقيق : الدكتور بشّار عوّاد معروف ، بيروت : مؤسسه الرساله ، الطبعة الأولى ١٤٠٩ هـ .

١٠ التهذيب (تهذيب الأحكام فى شرح المقنعه) ، أبو جعفر محمّد بن الحسن المعروف بالشيخ الطوسى (ت ٤٦٠ هـ) ، طهران : دار الكتب الإسلاميه ، الطبعة الثالثه، ١٣٦٤ ش .

١١ جامع أحاديث الشيعة، السيد البروجردى (١٣٨٣هـ)، قمّ : المطبعة العلميه.

١٢ الجامع الصغير فى أحاديث البشير النذير ، جلال الدين عبد الرحمن بن أبى بكر السيوطى (ت ٩١١ هـ) ، بيروت : دار الفكر ، الطبعة الأولى .

١٣ جمال الأسبوع بكمال العمل المشروع ، رضى الدين على بن موسى بن جعفر بن محمّد بن طاووس الحسنى الحسينى (ت ٦٦٤ هـ) ، تحقيق جواد قىومى ، قمّ : مؤسسه الآفاق ، الطبعة الأولى ، ١٣٧١ هـ .

١٤ الخصال ، أبو جعفر محمّد بن علىّ بن الحسين بن بابويه القمى المعروف بالشيخ الصدوق (ت ٣٨١ هـ) ، تحقيق : على أكبر الغفارى ، قمّ : منشورات جماعه المدرّسين فى الحوزه العلميه .

١٥ دستور معالم الحكم، ابن سلامه، (ت ٤٥٤ هـ)، قمّ : مكتبه المفيد ، الطبعة الأولى.

١٦ دعائم الإسلام وذكر الحلال والحرام والقضايا والأحكام ، أبو حنيفه النعمان بن محمّد بن منصور بن أحمد بن حيون التميمى المغربى (ت ٣٦٣ هـ) ، تحقيق : آصف بن على أصغر فيضى ، مصر : دارالمعارف ، الطبعة الثالثه ، ١٣٨٩ هـ .

١٧ الدعوات ، أبو الحسين سعيد بن عبد الله الراوندى المعروف بقطب الدين الراوندى

(ت ٥٧٣ هـ) ، تحقيق : مؤسسه الإمام المهدي (عج) ، قم : مؤسسه الإمام المهدي عج ، الطبعة الأولى ، ١٤٠٧ هـ .

١٨ روضه الواعظين ، محمّد بن الحسن بن علي الفّتال النيسابوري (ت ٥٠٨ هـ) ، تحقيق : محمّد مهدي الخرسان، قم : منشورات الشريف الرضى .

١٩ سنن ابن ماجه ، أبو عبد الله محمّد بن يزيد بن ماجه القزويني (ت ٢٧٥ هـ) ، تحقيق : محمّد فؤاد عبد الباقي ، بيروت : دار إحياء التراث ، الطبعة الأولى ، ١٣٩٥ هـ .

٢٠ السنن الكبرى ، أبو بكر أحمد بن الحسين بن عليّ البيهقي (ت ٤٥٨ هـ) ، تحقيق : محمّد عبد القادر عطا ، بيروت : دارالكتب العلميه ، الطبعة الأولى ، ١٤١٤ هـ .

٢١ سنن النسائي، أبو عبد الرحمن أحمد بن شعيب بن علي بن بحر النسائي (ت ٣٠٣ هـ) ، بيروت : دار الفكر للطباعة والنشر والتوزيع، الطبعة الأولى ، ١٣٤٨ هـ .

٢٢ شرح نهج البلاغه، ابن أبي الحديد، (٦٥٦ هـ) ، تحقيق: محمّد أبو الفضل إبراهيم، مؤسسه مطبوعاتي إسماعيليان، قم بالأوفسيت عن طبعه دار إحياء الكتب العربيه.

٢٣ صحيفه الرضا، جمع : جواد القيّومي الإصفهاني (معاصر) ، قم : مؤسسه النشر الإسلامى التابعه لجماعه المدرسين .

٢٤ العدد القويه رضى الدين على بن يوسف الحلّي (ق ٨ هـ) ، تحقيق : مهدي الرجائي ، قم : مكتبه آيه الله المرعشى العامه ، ١٤٠٨ هـ .

٢٥ عدّه الداعي و نجاه الساعي ، أبو العبّاس أحمد بن محمّد بن فهد الحلّي الأسدي (ت ٨٤١ هـ) ، تحقيق : أحمد موخّدي ، طهران : مكتبه وجداني .

٢٦ عون المعبود (شرح

- سنن أبي داوود)، محمد شمس الحق العظيم الآبادي (ت ١٣٢٩هـ)، بيروت: دار الكتب العلمية، الطبعة الأولى، ١٤١٥هـ.
- ٢٧ فضل الكوفة ومساجدها، محمد بن جعفر المشهدي (ق ٥٦هـ)، تحقيق محمد سعيد الطريحي، بيروت: دار المرتضى.
- ٢٨ فلاح السائل، رضى الدين على بن موسى بن جعفر بن محمد بن طاووس الحسنى الحسينى (ت ٦٦٤هـ)
- ٢٩ الكافى، أبو جعفر ثقه الإسلام محمد بن يعقوب بن إسحاق الكلينى الرازى (ت ٣٢٩هـ)، تحقيق: على أكبر الغفارى، طهران: دار الكتب الإسلاميه، الطبعة الثانيه، ١٣٨٩هـ.
- ٣٠ كتاب من لا يحضره الفقيه، أبو جعفر محمد بن على بن الحسين بن بابويه القمى المعروف بالشيخ الصدوق (ت ٣٨١هـ)، تحقيق: على أكبر الغفارى، قم: مؤسسه النشر الإسلامى.
- ٣١ كنز العمال فى سنن الأقوال والأفعال، على المتقى بن حسام الدين الهندى (ت ٩٧٥هـ)، تصحيح: صفوه السقا، بيروت: مكتبه التراث الإسلامى، ١٣٩٧هـ، الطبعة الأولى.
- ٣٢ كنز الفوائد، أبو الفتح محمد بن على الكراجكى (ت ٤٤٩هـ).
- ٣٣ مجمع الزوائد ومنبع الفوائد، نور الدين على بن أبى بكر الهيثمى (ت ٨٠٧هـ)، تحقيق: عبد الله محمد درويش، بيروت: دار الفكر، الطبعة الأولى، ١٤١٢هـ.
- ٣٤ المزار، محمد بن المشهدى (ت ٦١٠هـ)، تحقيق: جواد القيوى، قم: مؤسسه النشر الإسلامى الطبعة الأولى، ١٤١٩هـ.
- ٣٥ المزار، محمد مكى العاملى الجزىنى الشهير بالشهيد الأول (ت ٧٨٦هـ)، تحقيق ونشر: مدرسه الإمام

المهدى قمّ الطبعه الأولى ، ١٤١٠ هـ .

- ٣٦ مستدرک الوسائل، الميرزا النورى، (١٣٢٠ هـ)، قمّ : مؤسسہ آل البيت عليهم السلام لإحياء التراث، الطبعه الأولى، ١٤٠٨ هـ .
- ٣٧ المستدرک على الصحيحين ، أبو عبد الله محمد بن عبد الله الحاكم النيسابورى (ت ٤٠٥ هـ)، إشراف: يوسف عبد الرحمن المرعشلى، طبعه مزیده بفهرس الأحاديث الشريفه.
- ٣٨ مسند أبى يعلى، أبو يعلى الموصلى، (٣٠٧ هـ)، تحقيق : حسين سليم أسد، دار المأمون للتراث.
- ٣٩ مسند أحمد ، أحمد بن محمد بن حنبل الشيبانى (ت ٢٤١ هـ) ، بيروت : دار صادر.
- ٤٠ مسند الرضا، روايه : داوود بن سليمان الغازى (ت ٢٠٣ هـ) ، تحقيق : أحمد جواد حسين الجلالى ، قمّ : مركز النشر التابع لمكتب الإعلام الإسلامى .
- ٤١ مسند الشاميين، سليمان بن أحمد الطبرانى، (ت ٣٦٠ هـ)، تحقيق: حمدى عبد الحميد السلفى ، بيروت : مؤسسہ الرساله، الطبعه الثانيه، ١٤١٧ هـ .
- ٤٢ المصباح، الشيخ الكفعمى، (ت ٩٠٥ هـ)، بيروت : مؤسسہ الأعلمى للمطبوعات ، الطبعه الثالثه، ١٤٠٣ هـ .
- ٤٣ مصباح المتهدج، أبو جعفر محمد بن الحسن المعروف بالشيخ الطوسى (ت ٤٦٠ هـ) ، بيروت : مؤسسہ فقه الشيعه، الطبعه الأولى .
- ٤٤ المعجم الكبير ، أبو القاسم سليمان بن أحمد اللخمى الطبرانى (ت ٣٦٠ هـ) ، تحقيق : حمدى عبد المجيد السلفى ، بيروت : دار إحياء التراث العربى ، الطبعه الثانيه ، ١٤٠٤ هـ .
- ٤٥ مفتاح الفلاح ، بهاء الدين محمد بن الحسين بن عبد الصمد الحارثى الهمدانى العاملى المعروف بالشيخ البهائى ، بيروت : مؤسسہ الأعلمى للمطبوعات .
- ٤٦ مكارم الأخلاق ، أبو على الفضل بن الحسن الطبرسى (ت ٥٤٨ هـ)

، تحقیق : علاء آل جعفر ، قم : مؤسسه النشر الإسلامی ، الطبعة الأولى ، ۱۴۱۴ هـ .

۴۷ وسائل الشیعه إلى تحصیل مسائل الشریعه ، محمد بن الحسن الحرّ العاملی (ت ۱۱۰۴ هـ) ، تحقیق : مؤسسه آل البيت لإحياء التراث ، قم ، الطبعة الأولى ، ۱۴۰۹ هـ .

نویسنده، کتب، ناشر

ارتباط با نویسنده

اشاره

دوستان خوبم! دوست دارم نظر شما را درباره این کتاب بدانم، نظر شما، سرمایه من است.

پیامک خود را به سامانه پیام کوتاه من به شماره ۳۰۰۰۴۵۶۹ بفرستید.

شما را دوست دارم و فقط به عشق شما می نویسم.

سامانه پیام کوتاه ۳۰۰۰۴۵۶۹

سایت www.hasbi.ir

ایمیل khodamian@yahoo.com

درباره نویسنده

دکتر مهدی خُدامیان آرانی به سال ۱۳۵۳ در شهرستان آران و بیدگل اصفهان دیده به جهان گشود. وی در سال ۱۳۶۸ وارد حوزه علمیه کاشان شد و در سال ۱۳۷۲ در دانشگاه علامه طباطبائی تهران در رشته ادبیات عرب مشغول به تحصیل گردید.

ایشان در سال ۱۳۷۶ به شهر قم هجرت نمود و دروس حوزه را تا مقطع خارج فقه و اصول ادامه داد و مدرک سطح چهار حوزه علمیه قم (دکترای فقه و اصول) را اخذ نمود.

موفقیت وی در کسب مقام اول مسابقه جهانی کتاب رضوی بیروت در تاریخ ۸/۸/۸۸ مایه خوشحالی هموطنانش گردید و اولین بار بود که یک ایرانی توانست در این مسابقات، مقام اول را کسب نماید.

بازسازی مجموعه هشت کتاب از کتب رجال شیعه از دیگر فعالیت های پژوهشی این استاد است که فهارس الشیعه نام دارد، این کتاب ارزشمند در اولین دوره جایزه شهاب، چهاردهمین دوره کتاب فصل و یازدهمین همایش حامیان نسخ خطی به رتبه برتر دست یافته است و در سال ۱۳۹۰ به عنوان اثر برگزیده سیزدهمین همایش کتاب سال حوزه انتخاب شد.

دکتر خُدامیان هرگز جوانان این مرز و بوم را فراموش نکرد و در کنار فعالیت های علمی، برای آنها نیز قلم زد. او تاکنون بیش

از ۵۰ کتاب فارسی نوشته است که بیشتر آنها جوایز مهمی در جشنواره های مختلف کسب نموده است. قلم روان، بیان جذاب و همراه بودن با مستندات تاریخی - حدیثی

از مهمترین ویژگی این آثار می باشد.

آثار فارسی ایشان با عنوان «مجموعه اندیشه سبز» به بیان زیبایی های مکتب شیعه می پردازد و تلاش می کند تا جوانان را با آموزه های دینی بیشتر آشنا نماید. این مجموعه با همّت انشارات وثوق به زیور طبع آراسته شده است.

کتاب نویسنده

کتاب فارسی

اشاره

ناشر همه کتاب های فارسی، نشر وثوق می باشد.

این فهرست کتاب های چاپ شده تا سال ۱۳۹۲ می باشد.

رمان مذهبی

۱ - مهاجر بهشت: حوادث روزهای پایانی زندگی پیامبر

۲ - قصه معراج: حوادث و شگفتی های معراج پیامبر

۳ - بانوی چشمه: زندگی حضرت خدیجه(س)

۴ - فریاد مهتاب: زندگی حضرت زهرا(س)

۵ - روشنی مهتاب: پاسخ به شبهات وهابیت - دفاع از حقیقت و ولایت

۶ - سرزمین یاس: ماجرای بخشش فدک به فاطمه(س)

۷ - روی دست آسمان: عید غدیر

۸ - سکوت آفتاب: شهادت حضرت امیرالمؤمنین

۹ - آرزوی سوم: ماجرای جنگ خندق

۱۰ - فانوس اول: ماجرای شهادت مالک بن نویره

۱۱ - الماس هستی: دهه امامت، غدیر خم.

۱۲ - در قصر تنهایی: ماجرای صلح امام حسن(ع)

۱۳-۱۹: هفت شهر عشق: نگاهی نو به حماسه عاشورا (این کتاب در چاپ اول در هفت کتاب چاپ شد، در چاپ دوم به بعد در یک جلد چاپ شد).

۲۰ - در اوج غربت: ماجرای شهادت مسلم بن عقیل

کتاب «سلام بر خورشید» در موضوع امام حسین(ع) می باشد (شرح زیارت عاشورا).

۲۱ - صبح ساحل: حوادث زندگی امام صادق(ع)

۲۲ - لذت دیدار ماه: ثواب زیارت امام رضا(ع)

۲۳ - داستان ظهور: زیبایی های ظهور امام زمان(ع)

۲۴ - حقیقت دوازدهم: اثبات ولادت امام زمان(ع)

۲۵ - آخرین عروس: داستان میلاد امام زمان(ع)

کتاب «راهی به دریا» شرح زیارت آل یاسین می باشد و کتاب «گمگشته دل» در فضیلت انتظار ظهور نوشته شده است. این دو کتاب نیز در موضوع امام زمان(ع) می باشد.

آموزه های دینی

۲۶ - خدای خوبی ها: خداشناسی، توحید ناب

۲۷ - با من تماس بگیرید: راه و روش دعا کردن

۲۸ - با من مهربان باش: مناجات با خدا

۲۹ - خدای قلب من: مناجات با خدا

۳۰ - تا خدا راهی نیست: سخنان خدا با پیامبران

۳۱ - در آغوش خدا: زیبایی های مرگ مومن

۳۲ - یک سبد

آسمان: نگاهی به چهل آیه قرآن

۳۳ - راهی به دریا: شرح زیارت آل یاسین معرفت امام زمان(ع)

۳۴ - سلام بر خورشید: شرح زیارت عاشورا

۳۵ - نردبان آبی: شرح زیارت جامعه، امام شناسی

۳۶ - گمگشته دل: فضیلت انتظار ظهور

۳۷ - آسمانی ترین عشق: فضیلت محبت به اهل بیت(ع)

۳۸ - همسر دوست داشتنی: زندگی زناشویی بهتر

۳۹ - بهشت فراموش شده: احترام به پدر و مادر

۴۰ - سمت سپیده: ارزش علم دانش

۴۱ - چرا باید فکر کنیم: ارزش فکر و اندیشه

۴۲ - لطفا لبخند بزنید: ارزش لبخند و شادمانی

۴۳ - راز خشنودی خدا: آثار کمک کردن به مردم

۴۴ - به باغ خدا برویم: فضیلت حضور در مسجد

۴۵ - راز شکرگزاری: شکر نعمت های خدا

۴۶ - فقط به خاطر تو: آثار اخلاص در عمل

۴۷ - معجزه دست دادن: آثار دست دادن، ارتباط اجتماعی

کتاب عربی

۴۹ - تحقیق «فهرست سعد» .

۵۰ - تحقیق «فهرست الحمیری» .

۵۱ - تحقیق «فهرست حمید» .

- ۵۲ - تحقیق « فهرست ابن بَطَّه » .
- ۵۳ - تحقیق « فهرست ابن الولید » .
- ۵۴ - تحقیق « فهرست ابن قولویه » .
- ۵۵ - تحقیق « فهرست الصدوق » .
- ۵۶ - تحقیق « فهرست ابن عبدون » .
- ۵۷ - تحقیق « آداب أمير المؤمنين » .
- ۵۸ - الصحيح في فضل الزياره الرضويه .
- ۵۹ - الصحيح في البكاء الحسيني .
- ۶۰ - الصحيح في فضل الزياره الحسينيه .
- ۶۱ - الصحيح في كشف بيت فاطمه (س) .
- ۶۲ - صرخه النور .
- ۶۳ - إلى الرفيق الأعلى .

نشر و ثوق

(ناشر همه کتاب های فارسی، نشر و ثوق می باشد).

انتشارات و ثوق از سال ۱۳۷۶ فعالیت خود را در حوزه نشر کتاب آغاز کرد و امروز بسیار خرسند است که قدمی هر چند کوچک در جهت ترویج تعالیم اسلام و پاسخ گویی به نیازهای فکری و فرهنگی نسل جوان کشور عزیزمان ایران برداشته و این توفیق الهی قرین راهش بوده که محققان و اندیشوران علم و ادب را همچنان از این دریای معرفت و بصیرت جرعه نوش کند.

چاپ و نشر بیش از ۳۵۰ عنوان اثر در موضوعات مذهبی، اخلاقی، اجتماعی، فلسفه و کلام به صورت عمومی و تخصصی حاصل کوشش های این انتشارات است.

از جمله کارهای بسیار مهم و ارزشمند انتشارات و ثوق قرارداد مجموعه کتابهایی تحت عنوان اندیشه سبز می باشد که این قرارداد از ابتدای سال ۱۳۸۶ شروع شده است و تاکنون توانستم ۴۸ عنوان کتاب تحت عنوان اندیشه سبز روانه بازار نمایم.

از ویژگی های مهم این مجموعه می توان به سادگی و روانی مطالب مذهبی با رویکرد داستان و رمان اشاره

کرد که با توجه به مستند بودن مطالب و استفاده از منابع دست اول کتب شیعه و سنی با قلمی بسیار شیوا جوانان عزیز را جذب کرده و کلام ناب معصومین علیهم السلام را ترویج نمایم.

خرید کتاب های فارسی نویسندہ

تلفکس: ۰۲۵۳-۷۷ ۳۵ ۷۰۰

همراه: ۰۹۱۲ ۲۵۲ ۵۸ ۳۹

خرید اینترنتی: سایت نشر وثوق: www.Nashrvosoogh.com

سامانه پیام کوتاه نشر وثوق ۳۰۰۰۴۶۵۷۷۳۵۷۰۰

۱. إلهی، وسیدی، ارحمنی مصروعاً علی الفراش تقلبني أیدی أحبتي، وارحمني مطروحاً علی المغتسل، یغسلني صالح جیرتی، وارحمني محمولاً- قد تناول الأقرباء أطراف جنازتی، وارحم فی ذلك البيت المظلم وحشتی وغربتی ووحدتی: الدعوات للراوندی ص ۱۷۹، مفتاح الفلاح ص ۲۵۸، الأمالی للصدوق ۲۸۹، روضه الواعظین ص ۱۹۸، بحار الأنوار ج ۹۱ ص ۲۰۹۰. إلهی، ما تضریرنا فرقه الإخوان والقربات إن قرّبتنا منك یا ذا العظیات...: المصباح ص ۳۷۳، بحار الأنوار ج ۹۱ ص ۱۰۵، دستور معالم الحکم ص ۱۶۳. ۳. إلهی، وعزّتک وجلالک وعظمتک، لو أني منذ بدعت فطرتی من أول الدهر عبدتک دوام خلود ربوبیتک بكلّ شعره فی کلّ طرفه عین سرمد الأبد بحمد الخلائق وشکرهم أجمعین، لکنت مقصّراً فی بلوغ أداء شکر أخفی نعمه من نعمتک علی...: مفتاح الفلاح ص ۲۴۵، الصحیفه السجّادیه ص ۵۳۵، الأمالی للصدوق ص ۳۷۵، بحار الأنوار ج ۹۱ ص ۹۰. ۴. فأشکر عبادک عاجز عن شکرک...: الصحیفه السجّادیه ص ۲۷، المصباح ص ۴۱۳. ۵. وعصیتک علی غیر مکابره ولا معانده ولا استخفاف مني بربوبیتک، ولا جحود لحقّک، ولكن استرلني الشيطان بعد الحجّه والبيان، فإن تعذّبتني فبذنوبي، وإن تغفر لي فبجودک ورحمتک، یا أرحم الراحمین: الصحیفه السجّادیه ص ۴۹۷، الأمالی للطوسی ص ۴۱۵، بحار الأنوار ج ۹۱ ص ۹۱. ۶. إلهی، إن كنت عصیتک بارتکاب شیءٍ ممّا نهیتني عنه، فإني قد أطعتک فی أحبّ الأشياء إلیک

الإيمان بك، منّا منك به عليّ، لا منّا منّي به عليك، وتركت معصيتك في أبغض الأشياء إليك أن أجعل لك شريكاً أو أجعل لك ولداً أو نداءً، وعصيتك على غير مكابره ولا معانده ولا استخفاف منّي...: الصحيفة السّجّادية ص ٤٩٧، الأمالى ص ٤١٥، بحار الأنوار ج ٩١ ص ٩١؛ اللهم إن كنت قد عصيتك فإنّي قد أطعتك في أحبّ الأشياء إليك وهو الإيمان بك...: كتاب من لا يحضره الفقيه ج ١ ص ٣٣٣، مكارم الأخلاق ص ٢٧٨، إقبال الأعمال ج ١ ص ١٣١، جامع أحاديث الشيعة ج ٤ ص ٥٣٤، الغارات ج ٢ ص ٨٤٩، الأمالى للطوسي ص ٧.٤١٥. إلهي، كيف أدعوك وقد عصيتك، وكيف لا أدعوك وقد عرفت حبّك في قلبي، وإن كنت عاصياً مددت إليك يداً بالذنوب مملوءة، وعيناي بالرجاء ممدودة، مولاي أنت عظيم العظماء، وأنا أسير الأسراء، أنا أسير بذنبٍ مرتهن بجرمي، إلهي، لئن طالبتني بذنبي لأطالبنك بكرمك، ولئن طالبتني بجريرتي لأطالبنك بعفوك...: مفتاح الفلاح ص ٢٤١، الصحيفة السّجّادية ص ٤٨٥، الأمالى للصدوق ٤٣٨، بحار الأنوار ج ٩١ ص ٤٣٨. ٨. سيدي، لو أنّ عذابي ممّا يزيد في ملكك لسألتك الصبر عليه، غير أنّي أعلم أنّه لا- يزيد في ملكك طاعه المطيعين، ولا ينقص منه معصيه العاصين: مفتاح الفلاح ص ٢٥٨، الصحيفة السّجّادية ص ٢٠١، الأمالى للصدوق ص ٢٨٨، روضه الواعظين ص ١٩٨، فضل الكوفه ومساجدها ص ٥٨، المزار لابن المشهدى ص ١٤٧، المزار للشهيد الأوّل ص ٢٦٧، بحار الأنوار ج ٩١ ص ٩٠. ٩. إلهي، وسيدي وعزّتك وجلالك، لئن طالبتني بذنوبي لأطالبك بعفوك، ولئن طالبتني بلومي لأطالبنك بكرمك...: مصباح المتهجّد ص ٥٩٦، الاختصاص ص ٤١، المصباح

ص ٦٠٠، أعيان الشيعة ج ١ ص ٦٤٩. ١٠. إلهي، كفى بي عزاً أن أكون لك عبداً، وكفى بي فخراً أن تكون لي رباً، أنت كما أحبّ فاجعلني كما تحبّ...: الخصال ص ٤٢٠، مسند الرضا ص ٨٤، كنز الفوائد ص ١٨١، بحار الأنوار ج ٩١ ص ٩٢. ١١. اللهم إن كانت الذنوب تكفّ أيدينا عن انبساطها إليك بالسؤال، والمداومه على المعاصي تمنعنا عن التضرّع والابتهاال، فالرجاء يحثنا إلى سؤالك، يا ذا الجلال، فإن لم يعطف السيد على عبده، فممن يبتغي النوال، فلا ترد أكفنا المتضرّعه إلا ببلوغ الآمال...: مفتاح الفلاح ص ٢٥٩، بحار الأنوار ج ٩١ ص ٩٣. ١٢. يا ربّ الأرباب أنت أنت أنت الذي انقطع الرجاء إلا منك: الكافي ج ٣ ص ٣٢٨، بحار الأنوار ج ٨٢ ص ٢٢٢؛ اللهم أنت أنت انقطع الرجاء إلا منك، وخابت آلام إلا فيك: وسائل الشيعة ج ٥ ص ٢٥٤، مستدرک الوسائل ج ٨ ص ١٢٨، جمال الأسبوع ص ١١٩، فلاح السائل ص ٢٥٦. ١٣. فيا معلّم مواليه الأمل فيذهب عنهم كآبه الوجل...: بحار الأنوار ج ٩١ ص ٩٦. ١٤. إلهي، كآئني بنفسي قد أضجعت في حفرتها، وانصرف عنها المشيِّعون من جيرتها، وبكى الغريب عليها لغربتها، وجاد عليها المشفقون من جيرتها، ونادها من شفير القبر ذو مودّتها، ورحمها المعادي لها في الحياه عند صرعتها، ولم يخف على الناظرين ضرّ فاقتها، ولا على من رآها قد توسّدت الثرى وعجز حيلتها، فقلت: ملائكتي، فريد نأى عنه الأقربون، وبعيد جفاه الأهلون، نزل بي قريباً، وأصبح في اللحد غريباً، وقد كان لي في دار الدنيا داعياً، ولنظري له في هذا اليوم راجياً، فتحسن عند ذلك

ضيافتي، وتكون أشفق عليّ من أهلي وقرابتي: الدعوات ص ١٨٠، الصحيفة السّجّادية ص ٤٥٨، المصباح ص ٣٧٦، بحار الأنوار ج ٩١ ص ١٥.٩٣. واسمع ندائي إذا ناديتك، واسمع دعائي إذا دعوتك، وأقبل عليّ إذا ناجيتك، فقد هربت إليك، ووقفت بين يديك، مستكيناً لك متضرّعاً إليك، راجياً لما لديك، تراني وتعلم ما في نفسي، وتخبر حاجتي وتعرف ضميري، ولا يخفي عليك أمر منقلبي ومثواي، وما أريد أن أُبدئ به من منطقي، وأتفوّه به من طلبتي، وأرجوه لعاقبه أمرى...: بحار الأنوار ج ٩١ ص ١٦.٩٧. إلهي، إن كان قد دنا أجلى ولم يقربني منك عملي، فقد جعلت الاعتراف إليك بذنبي وسائل عليلي...: مصباح المتهجّد ص ٥٩٣، إقبال الأعمال ج ١ ص ١٦٩، المصباح ص ٣٧٤، بحار الأنوار ج ٩١ ص ١٠٥.١٧. إلهي، لم يزل برك عليّ أيام حياتي، فلا تقطع برك عني في مماتي، وأنت لم تولني إلاّ الجميل في حياتي. إلهي، تولّ من أمرى ما أنت أهله، وعد بفضلك عليّ مذنبٍ قد غمره جهله. إلهي قد سترت عليّ ذنوباً في الدنيا وأنا أحوج إلى سترها عليّ منك في الأخرى. إلهي، قد أحسنت إليّ إذ لم تظهرها لأحد من عبادك الصالحين، فلا تفضحني يوم القيامة على رؤس الأشهاد... إلهي، لو أردت هواني لم تهدني، ولو أردت فضيحتي لم تعافني. إلهي، ما أظنك تردّني في حاجه قد أفنيت عمري في طلبها منك...: إقبال الأعمال ج ٣ ص ٢٩٦، المصباح ص ٣٧٤، بحار الأنوار ج ٩١ ص ١٨.٩٧. إلهي، لم يكن لي حول فأنقل به عن معصيتك إلاّ في وقت أيقظتني لمحبتك، فكما أردت أن أكون كنت، فشكرتك بإدخاله في كرمك،

ولتطهير قلبي من أوساخ الغفلة عنك...: إقبال الأعمال ج ٣ ص ٢٩٨، بحار الأنوار ج ٩١ ص ٩٨، مستدرک سفینه البحار ج ٨ ص ٤٣١. ١٩. الإمام الصادق: القلب حرم الله، لا تسكن حرم الله غير الله: بحار الأنوار ج ٦٧ ص ٢٥. ٢٠. إلهي، هب لي قلباً يدنيه منك شوقه... إلهي، أقمني في أهل ولايتك مقام من رجا الزيادة من محبتك. إلهي، وألهمني ولهاً بذكرك إلى ذكرك...: إقبال الأعمال ج ٣ ص ٢٩٨، بحار الأنوار ج ٩١ ص ٩٨. ٢١. ارحمني إذا انقطع معلوم عمري، ودرس ذكرى وامتحى أثرى... منسياً كمن نسي في الأموات ممن كان قبلي...: الصحيفه السجّاديه ص ٤٤٨، بحار الأنوار ج ٩١ ص ١٦١. ٢٢. إلهي، أصبحت على باب من أبواب منحك سائلاً وعن التعرض لسواك بالمسأله عادلاً، وليس من جميل امتنانك ردّ سائلٍ ملهوف ومضطربٍ لانتظار خيرك المألوف...: جمال الأسبوع ص ٦٣، المزار لابن المشهدى ص ١٥١، بحار الأنوار ص ١٧٢. ٢٣. إلهي، قلب حشوته من محبتك في دار الدنيا، كيف تطلع عليه نار محرقة في لظى...: المزار لابن المشهدى ص ١٥٢، بحار الأنوار ج ٩٧ ص ٤٥١. ٢٤. إلهي، إن أعددني الذنوب عن السبق مع الأبرار فقد أقامتني الثقة بك على مدارج الأخيار...: بحار الأنوار ج ٩١ ص ١٠١. ٢٥. إلهي، ارحمنا غرباء إذا تضمّنتنا بطون لحدونا، وغمّيت باللبن سقوف بيوتنا، وأضجعنا مساكين على الإيمان في قبورنا، وخلفنا فرادى في أضيّق المضاجع، وصرعتنا المنايا في أعجب المصارع، وصرنا في دار قوم كأنّها مأهوله وهي منهم بلاع. إلهي، إذا جئناك عراه حفاةً مغبرةً من ثرى الأجداث رؤسنا، وشاحبهً من تراب الملاحيد وجوهنا، وخاشعةً

من أفزاع القيامة أبصارنا، وذابله من شدّه العطش شفاهنا، وجائعه لطول المقام بطوننا، وباديّه هنالك للعيون سوآتنا، وموقّره من ثقل الأوزار ظهورنا، ومشغولين بما قد دهانا عن أهالينا وأولادنا، فلا تضعف المصائب علينا بإعراض وجهك الكريم عنّا، وسلب عائده ما مثله الرجاء منّا...: بحار الأنوار ج ٩١ ص ١٠٣ . ٢٦ . إلهي، إذا شهد لي الإيمان بتوحيدك، وانطلق لساني بتمجيدك، ودلّني القرآن على فواضل جودك، فكيف لا- يتهج رجائي بحسن موعودك. إلهي، تتابع إحسانك إليّ يدلّني على حسن نظرك لي، فكيف يشقى امرء حسن له منك النظر...: المصباح ص ٣٧٥، بحار الأنوار ج ٩١ ص ١٠٦، العدد القويّه ص ٢٥ . ٢٧ . إلهي، لو طبقت ذنوبي ما بين السماء إلى الأرض، وخرقت النجوم، وبلغت أسفل الثرى، ما ردّني اليأس عن توقّع غفرانك، ولا صرفني القنوط عن انتظار رضوانك. إلهي، دعوتك بالدعاء الذي علّمتنيه، فلا تحرمني جزاءك الذي وعدتنيه، فمن النعمه أن هديتني لحسن دعائك، ومن تمامها أن توجب لي محمود جزائك. إلهي، وعزّتك وجلالك، لقد أحبيتك محبّه استقرت حلاوتها في قلبي، وما تنعقد ضمائر موحّديك على أنك تبغض محبّيك، إلهي، أنتظر عفوك كما ينتظره المذنبون، ولست أياس من رحمتك التي يتوقّعها المحسنون...: المصباح ص ٣٧٧، بحار الأنوار ج ٩١ ص ١٠٨ . ٢٨ . أنت الذي بفنائك حطّ الرحال، وإليك قُصدت الآمال... إلهي، بك لاذت القلوب؛ لأنك غايه كلّ محبّوب، وبك استجارت فرقا من العيوب، وأنت الذي علمت فحلمت، ونظرت فرحمت، وخبرت وسترت، وغضبت فغفرت، فهل ملّال غيرك فيرجى، أم هل ربّ سواك فيخشى، أم هل معبود سواك فيدعى، أم هل قدم عند الشدائد إلّا وهى إليك تسعى، فوعزّ عزّك يا سرور الأرواح، ويا منتهى غايه

الأفراح، إني لا أملك غير ذلّي ومسكنتي لديك، وفقري وصدق توكلّي عليك، فأنا الهارب منك إليك، وأنا الطالب منك ما لا يخفى عليك، فإن عفوت فبفضلك، وإن عاقبت فبعدلك، وإن مننت فبجودك، وإن تجاوزت فبدوام خلودك. إلهي، بجلال كبريائك أقسمت، وبدوام خلود بقائك آليت، إني لا برحت مقيماً ببابك حتى تلوّاني من سطوات عذابك، ولا أقنع بالصفح عن سطوات عذابك حتى أروح بجزيل ثوابك...: بحار الأنوار ج ٩١ ص ١١١. ٢٩. إلهي، كيف أدعوك وقد عصيتك؟ وكيف لا أدعوك وقد عرفتك؟ حبّك في قلبي وإن كنت عاصياً، مددت يداً بالذنوب مملوءه، وعيناً بالرجاء ممدوده، ودمعه بالآمال موصوله. إلهي، أنت ملك العطايا، وأنا أسير الخطايا، ومن كرم العظماء الرفق بالأسراء، وأنا أسير جرمي، مرتهن بعملي. إلهي، لئن طالبتني بسريرتي لأطلبنّ منك عفوك...: بحار الأنوار ج ٩١ ص ١٢١. ٣٠. إلهي، الويل لي ثم الويل لي إن أنا قدمت عليك وأنت ساخط علي، فمن ذا الذي يرضيك عني، ليس لي حسنه سبقت لي في طاعتك، أرفع بها إليك رأسي، أو ينطق بها لساني، ليس لي إلاّ الرجاء منك، فقد سبقت رحمتك غضبك، عفوك عفوك عفوك، فإنك قلت في كتابك المنزل على نبيك المرسل صلواتك عليه وعلى آله وسلامك: **بَيِّ عِبَادِي أَنِّي أَنَا الْغُفُورُ الرَّحِيمُ**...: الصحيفة السجادية ص ٤٩٠، بحار الأنوار ج ٩١ ص ١٢٢. ٣١. لا- استحيينا منك وأنت ترانا، ولا رعينا حقّ حرمتك أي ربّ، فبأي وجهٍ عزّ وجهك نلقاك، أو بأي لسانٍ نناجيك وقد نقضنا العهد بعد توكيدها، وجعلناك علينا كفيلاً، ثم دعوناك عند البليه ونحن مقتحمون في الخطيئه، فأجبت دعوتنا وكشفت كربتنا، ورحمت فقرنا وفاقتنا...: الصحيفة السجادية ص ٤٩٦،

بحار الأنوار ج ٩١ ص ١٢٥. ٣٢. إلهي، لولا أن العفو من صفاتك، لما عصاك أهل معرفتك. إلهي، لولا أنك بالعفو تجود لما عصيتك وإلى الذنب أعود... أنت الذي قلت: من الذي دعاني فلم ألبه، ومن الذي سألتني فلم أعطه، ومن الذي أقام بيابي فلم أجبه... ونعم ما فعلت من الكرم والإحسان. إلهي، أنت أغرقتني بالجود والكرم والعطايا، وأنا الذي أغرقت نفسي بالذنوب والجهالة والخطايا، وأنت مشهور بالإحسان، وأنا مشهور بالعصيان...: الصحيفة السجادية ص ٤٧٨، بحار الأنوار ج ٩١ ص ١٣٩.

٣٣. إلهي، إذا تلونا من صفاتك: شديد العقاب، أسفنا، وإذا تلونا منها: الغفور الرحيم، فرحنا، فحن بين أمرين، فلا سخطك تؤننا، ولا رحمتك تؤيسنا. إلهي، إن قصرت مساعينا عن استحقاق نظرتك، فما قصرت رحمتك بنا عن دفاع نقتك...: المصباح ص ٣٧٢، بحار الأنوار ج ٩١ ص ١٠٤. ٣٤. فنظرت في عملي فرأيتته ضعيفاً يا مولاي، وحاسبت نفسي فلم أجدني أقوم بشكر ما أنعمت عليّ، وعددت سيئاتي فأصبتها تسرق حسناتي، فكيف أطمع أن أنال جنتك بعملتي، وأنا مرتهن بخطيئتي؟ لا كيف يا مولاي إن لم تداركني منك برحمته تمنّ بها عليّ في مننٍ قد سبقت منك لا أحصيها تختم لي بها كرامتك، فطوبى لمن رضيت عنه، وويل لمن سخطت عليه، فارض عني ولا تسخط عليّ يا مولاي...: الصحيفة السجادية ج ٥٩٥، بحار الأنوار ج ٩١ ص ١٣٥. ٣٥. سميت نفسك بالعفو...: الصحيفة السجادية ص ٧٨ دعاء الاستقالة من الذنوب. ٣٦. ربّ حسّنت خلقي، وعظمت عافيتي، ووسّعت عليّ في رزقي، ولم تزل تنقلني من نعمه إلى كرامه، ومن كرامه إلى فضل، تجدد لي ذلك في ليلي ونهارى، لا أعرف غير ما

أنا فيه، حتّى ظننت أنّ ذلك واجب عليك لى، وأنه لا ينبغي لى أن أكون فى غير مرتبتى، لأننى لم أدر ما عظيم البلاء فأجد لذه الرخاء، ولم يذلنى الفقر فأعرف فضل الأمن، فأصّبت وأمسيت فى غفله ممّا فيه غيرى ممّن هو دونى، فكفرت ولم أشكر بلاءك، ولم أشكك أنّ الذى أنا فيه دائم غير زائل عنى، لا- أهدت نفسى بانتقال عافيه وتحويل فقرى، ولا خوف ولا حزن فى عاجل دنياى وآجل آخرتى، فيحول ذلك بينى وبين التضرّع إليك فى دوام ذلك لى، مع ما أمرتنى به من شكرك ووعدتنى عليه من المزيد من لديك، فسهُوتٌ ولهُوتٌ، وغفلةٌ وأمّنةٌ، وأشرت وبطرت، وتهاونت حتّى جاء التغيير مكان العافيه بحلول البلاء، ونزل الضرّ بمنزله الصّحّه وبأنواع السقم والأذى، وأقبل...: الدعوات ص ١٦٧، بحار الأنوار ج ٩١ ص ١٣٦. ٣٧. إلهى، أسألك أن تعصمنى حتّى لا أعصيك، فإننى قد بهتّ وتحيرت من كثرة الذنوب مع العصيان، ومن كثرة كرمك مع الاحسان، وقد كلت لسانى كثرة ذنوبى، وأذهبت عنى ماء وجهى، فبأى وجه ألقاك وقد أخلق الذنوب وجهى، وبأى لسانٍ أدعوك وقد أخرج المعاصى لسانى، وكيف أدعوك وأنا العاصى، وكيف لا- أدعوك وأنت الكريم، وكيف أفرح وأنا العاصى، وكيف أحزن وأنت الكريم، وكيف أدعوك وأنا أنا، وكيف لا- أدعوك وأنت أنت...: بحار الأنوار ج ٩١ ص ١٣٨. ٣٨. إلهى، ضاق صدرى، ولست أدرى بأى علاجٍ أدوى ذنوبى، فكم أتوب منها وكم أعود إليها، وكم عليها ليلى ونهارى، فحتّى متى يكون وقد أفنيت بها عمرى. إلهى، طال حزنى ورقّ عظمى، وبلى جسمى، وبقيت الذنوب على ظهري فأليك أشكو سيدي فقرى وفاقتى، وضعفى وقّله حيلتى... فكيف ينقطع رجائى بموعدك.

إلهي، أنا الذي قتلت نفسي بسيف العصيان، حتى استوجبت منك القطيعه والحرمان، فالأمان الأمان، هل بقي لي عندك وجه الإحسان...: بحار الأنوار ج ٩١ ص ١٤٠. ٣٩. إلهي، عصاك آدم فغفرتة، وعصاك خلق من ذريته، فيا من عفى عن الوالد معصيته، اعف عن الولد العصاه لك من ذريته... إلهي، جعلت لي عدواً يدخل قلبي، ويحلّ محلّ الرأي والفكره منّي، وأين الفرار إذا لم يكن منك عون عليه. إلهي، إنّ الشيطان فاجر خبيث، كثير المكر شديد الخصومه، قديم العداوه، كيف ينجو من يكون معه في دار وهو المحتال، إلا أنّي أجد كيده ضعيفاً، فأياك نعبد وإياك نستعين، وإياك نستحفظ، ولا حول ولا قوه إلا بالله، يا كريم يا كريم يا كريم...: الصحيفه السجّاديه ص ٤٨٢، بحار الأنوار ج ٩١ ص ١٤١. ٤٠. سيدي قد ذكرتك بالذكر الذي ألهمتني، ووحدتك بالتوحيد الذي أكرمتني، ودعوتك بالدعاء الذي علمتني، فلا تحرمني برحمتك الجزاء الذي وعدتني، فمن النعمه لك عليّ أن هديتني بحسن دعائك، ومن إتمامها أن توجب لي محموده جزائك...: الصحيفه السجّاديه ص ٤٥٨، بحار الأنوار ج ٩١ ص ١٦٧؛ سيدي، أتيتك معترفاً لك بسوء فعلي، خاضعاً لك باستكانه ذلّي، راجياً منك جميل ما عرّفتني من الفضل الذي عودتني، فلا تصرف رجائي من فضلك خائباً: بحار الأنوار ج ٩١ ص ١٦٩. ٤١. إلهي، وكيف أدعوك وأتمنى الجنّه مع أفعالي القبيحه، وكيف لا أدعوك وأتمنى الجنّه مع أفعالك الحسنه الجميله. إلهي، أنا الذي أدعوك وإن عصيتك، ولا ينسى قلبي ذكرك. إلهي، أنا الذي أرجوك وإن عصيتك، ولا ينقطع رجائي بكثرة عفوك يا مولاي. إلهي، ذنوبي عظيمه، ولكنّ عفوك أعظم من ذنوبي. إلهي، بعفوك العظيم اغفر لي العظيمه،

فإنه لا يغفر الذنوب العظيمه إلا الرب العظيم...: الصحيفه السجّاديه ص ٤٧٨، بحار الأنوار ج ٩١ ص ١٣٩. ٤٢. ثمّ نظر يميناً وشمالاً بعد هذا الدعاء، ثمّ قال: أما تدرون ما كان أمير المؤمنين ٧ يقول في سجده الشكر؟ قلنا: وما كان يقول؟ قال: كان يقول: يا من لا- يزيده إلحاح الملحّين إلا- جوداً وكرماً، يا من له خزائن السماوات والأرض، يا من له خزائن ما دقّ وجلّ، لا يمنعك إساءتي من إحسانك، إني أسألك أن تفعل بي ما أنت أهله، وأنت أهل الجود والكرم والعفو، يا الله يا الله، افعل بي ما أنت أهله، وأنت قادر على العقوبه، وقد استحققتها، لا حجه لي ولا عذر لي عندك، أبوء إليك بذنوبي كلّها، وأعترف بها كي تعفو عني...: بحار الأنوار ج ٩١ ص ١٨٨. ٤٣. أفكر في غناك عن عذابي، وفقرى إلى رحمتك يا مولاي، مع هوان ما طمعت فيه منك عليك، وعسره عندي ويسره عليك، وعظيم قدره عندي، وكبير خطره لديّ، وموقعه منّي، مع جودك بجسيم الأمور، وصفحك عن الذنب الكبير، لا يتعاضمك يا سيدي ذنب أن تغفره...: الصحيفه السجّاديه ص ٥٩٢، بحار الأنوار ج ٩١ ص ١٣٥. ٤٤. إلهي، أمرت بالمعروف وأنت أولى به من المأمورين، وأمرت بصله السؤل وأنت خير المسؤلين. إلهي، كيف ينقل بنا اليأس إلى الإمساك عمداً لهجنا بطلاّبه، وقد أدرعنا من تأملنا إيّاك أسبغ أثوابه. إلهي، إذا هزّت الرهبه أفنان مخافتنا، انقلعت من الأصول أشجارها، وإذا تنسّمت أرواح الرغبه منّا أغصان رجائنا، أينعت بتلقيح البشاره أثمارها...: المصباح ص ٣٧٢، بحار الأنوار ج ٩١ ص ١٠٤. ٤٥. إلهي، إن أخطأتُ طريق النظر لنفسي بما فيه كرامتها، فقد أصبّتُ طريق

الفرع إليك بما فيه سلامتها. إلهي، إن كانت نفسي استسعدتني متمرّده على ما يريدها، فقد استسعدتها الآن بدعائك على ما ينجيها... إلهي، إن أحجم بي قلبه الزاد في المسير إليك، فقد وصلته الآن بذخائر ما أعددته من فضل تعويلي عليك: المصباح ص ٣٧٠، بحار الأنوار ص ١٠٢، دستور معالم الحكم ص ١٦٧. ٤٦. وكان الله أنيسه في الوحشه، وصاحبه في الوحده: عدّه الداعي ص ٢١٩. ٤٧. إلهي، وإنّ كلّ حلاوه منقطعه، وحلاوه الإيمان تزداد حلاوتها اتّصلاً بك: بحار الأنوار ج ٩١ ص ٩٦. ٤٨. ولولا- تعلقى باللائك، وتمسّكى بالرجاء لما وعدت أمثالي من المسرفين، وأشباهي من الخاطئين بقولك: (قُلْ يَعْبَادِي الَّذِينَ أَسْرَفُوا عَلَىٰ أَنفُسِهِمْ لَا تَقْنَطُوا مِن رَّحْمَةِ اللَّهِ إِنَّ اللَّهَ يَغْفِرُ الذُّنُوبَ جَمِيعًا إِنَّهُ هُوَ الْغَفُورُ الرَّحِيمُ)... مفتاح الفلاح ص ٧٣، المصباح ص ٢٧٨، بحار الأنوار ج ٩١ ص ١٨٢، صحيفه الرضا ص ١٠٨. ٤٩. فإن كان ذنوبي حالت بين دعائي وإجابتك، فلم يحل كرمك بيني وبين مغفرتك، لا تضلّ من هديت، ولا تذلّ من واليت، ولا يفتقر من أغنيت، ولا يسعد من أشقيت...: الصحيفه السجّاديه ص ٤٦١، بحار الأنوار ج ٩١ ص ١٦٩. ٥٠. واثقّ بعد ذلك منك بالصفح الكريم، والعفو القديم، والرحمه الواسعه، فجزّأني على معصيتك ما أذقتني من رحمتك ووثوبي على محارمك، ما رأيت من عفوك، ولو خفت تعجيل نقيمتك لأخذت حذري منك كما أخذته من غيرك ممّن هو دونك ممّن خفت سطوته، فاجتنبت ناحيته... عبادك جميعاً إليك فقراء، وأنا أفقرهم إليك، لذنّب تغفره، ولفقر تجبره...: الصحيفه السجّاديه ص ٥٩٤، بحار الأنوار ج ٩١ ص ١٣٤. ٥١. من أنا يا سيّدي فتقصد قصدي بغضبٍ يدوم منك

علِّيَ تريد به عذابي، ما أنا في خلقك إلا بمنزله الذرّه في ملكك العظيم، فهب لي نفسى بـجودك وكرمك، فإنك تجد مني خلقاً ولا- أجد منك وبك غنى عني، ولا- غنى بي حتى تلحقني بهم فتصيرني معهم، إنك أنت العزيز الحكيم...: الصحيفه السجّاديه ص ٥٩٧، بحار الأنوار ج ٩١ ص ١٣٦. ٥٢. إلهي، أنا عبدك الضعيف المذنب، ومملوكك المنيب المغيث، فلا تجعلني ممن صرفت عنه وجهك، وحجبه سهوه عن عفوك...: بحار الأنوار ج ٩١ ص ٩٩. ٥٣. إلهي، أحب طاعتك وإن قصرت عنها، وأكره معصيتك وإن ركبته...: المصباح ص ٣٧٠، بحار الأنوار ج ٩١ ص ١٠١. ٥٤. إلهي، إن كنت لا ترحم إلاّ المجدين في طاعتك، فإلى من يفزع المقصرون، وإن كنت لا تقبل إلاّ من المجتهدين، فإلى من يلتجئ المفرطون، وإن كنت لا تكرم إلاّ أهل الإحسان، فكيف يصنع المسيؤون، وإن كان لا يفوز يوم الحشر إلاّ المتقون، فبمن يستغيث المذنبون...: المصباح ص ٣٧١، بحار الأنوار ج ٩١ ص ١٠٣. ٥٥. إلهي، واجعلني ممن ناديت بأجابتك، ولاحظته فصعق بجلالك، فواجبته سرّاً وعمل لك جهراً. إلهي، لم أسلط على حسن ظني قنوط الإياس، ولا انقطع رجائي من جميل كرمك...: إقبال الأعمال ص ٢٩٩، بحار الأنوار ج ٩١ ص ٩٩. ٥٦. إلهي، كيف أنقلب من عندك بالخيبه محروماً، وقد كان حسن ظني بـجودك أن تقلبني بالنجاه مرحوماً...: الصحيفه السجّاديه ص ٤٥٠، إقبال الأعمال ج ٣ ص ٢٩٧، بحار الأنوار ج ٩١ ص ٩٨. ٥٧. إلهي، ليس تشبه مسألتي مسأله السائلين؛ لأنّ السائل إذا منع امتنع عن السؤال، وأنا لا غناء بي عمّا سألتك على كلّ حال. إلهي، ارض عني، فإن

لم ترَضْ عَنِّي فاعف عَنِّي، فقد يعفو السَّيِّد عن عبده وهو عنه غير راضٍ...: الصحيفه السَّجَّاديه ص ٤٢٨، بحار الأنوار ج ٩١ ص ١٠٥. ٥٨. وإن أدخلتني النار أعلمت أهلها أنني أُحْيِيكَ...: إقبال الأعمال ج ٣ ص ٩٧، بحار الأنوار ج ٩١ ص ٩٨؛ ولئن أدخلتني النار لأخبرنَّ أهل النار بحبِّي لك...: الصحيفه السَّجَّاديه ص ٢٢٢، مصباح المتهجِّد ص ٥٩٦، بحار الأنوار ج ٩٥ ص ٩٢. ٥٩. إلهي، لا ترذني في حاجه قد أفنيت عمري في طلبها منك، وهي المغفره...: المصباح ص ٣٧٥، بحار الأنوار ج ٩١ ص ١٠٦. ٦٠. إلهي، ما وصفت من بلاءٍ ابتليتني، أو إحسانٍ أوليتني، فكلُّ ذلك بمنك فعلته، وعفوك تمام ذلك إن أتممته...: المصباح ص ٣٧٥، بحار الأنوار ج ٩١ ص ١٠٦. ٦١. لولا ما عرفت من كرمك، ما رجوت ثوابك، وأنت أولى الأكرمين بتحقيق أمل الآملين، وأرحم من استرحم في تجاوزه عن المذنبين. إلهي، نفسي تمنيني بأنك تغفر لي، فأكرم بها أمنيَّ بشرت بعفوك، فصدق بكرمك مبشرات تُمنيها، وهب لي بجدك مُدبِّرات تجنيها...: المصباح ص ٣٧٥، بحار الأنوار ج ٩١ ص ١٠٦. ٦٢. إلهي، أصبحت على بابٍ من أبواب منحك سائلاً وعن التعرُّض لسواك بالمسأله عادلاً، وليس من جميل امتنانك ردَّ سائل ملهوف ومضطربٍ لا ينتظار خيرك المألوف... لو لم تطلق لساني بدعائك ما دعوت، ولو لم تعرِّفني حلاوه معرفتك ما عرفت، ولو لم تعرِّفني حقيقه معرفتك ما عرفت...: المزار لابن المشهدى ص ١٥١، جمال الأسبوع ص ٦٢، بحار الأنوار ج ٩١ ص ١٠٠. ٦٣. تركي للاستغفار مع سعه رحمتك عجز. إلهي، كم تتحبب إليَّ بالنعمة وأنت عني غني، وأتبغض إليك بالمعاصي وأنا إليك محتاج،

فيا من إذا وعد وفا، وإذا تواعد عفا...: الصحيفة السجّادية ص ٨٤، بحار الأنوار ج ٩١ ص ١٣٢. ٦٤. ما كنتُ عبداً لغيرك فيكون غيرك لي مولى، ولا كنتُ مرزوقاً من سواك فأستديمه عادة الحسنى، وما قصدت باباً إلاّ بابك، فلا تطردنى من بابك الأدنى...: الصحيفة السجّادية ص ١٨٦، بحار الأنوار ج ٩١ ص ١٣١. ٦٥. يا من هو عوض من كلّ شىء، وليس منه عوض...: بحار الأنوار ج ٩١ ص ١٢٥. ٦٦. إلهى، ما أضيق الطريق على من لم تكن أنت أنيسه. إلهى، إن طالبتنى بذنوبى لأطالبنك بعفوك، ولئن طالبتنى بسريرتى لأطالبنك بكرمك...: المزار لابن المشهدى ص ١٥٠، بحار الأنوار ج ٩١ ص ٩٣؛ ما أضيق الطريق على من لم يكن الحقّ تعالى دليلاً...: شرح نهج البلاغه ج ٢٠ ص ٣٤٧. ٦٧. أنا الذى لا أقطع منك رجائى، ولا أخيب منك دعائى. إلهى، نظرتُ إلى عملى فوجدته ضعيفاً، وحاسبتُ نفسى فوجدتها لا تقوى على شكر نعمه واحده أنعمتها على...: الصحيفة السجّادية ص ٤٨٥، بحار الأنوار ج ٩١ ص ١٢١. ٦٨. إلهى، متى خاب فى غنائك آمل، وانصرف بالردّ عنك سائل، أم متى دُعيت فلم تجب، أم استُوهبت فلم تهّب، يا من أمر بالدعاء، وتكفّل بالوفاء، لا تحرمنى رضوانك...: بحار الأنوار ج ٩١ ص ١١٢. ٦٩. إلهى وسيّدى ومولائى، إن رددتنى إلى نفسى أهلكتنى. إلهى، وسيّدى ومولائى إن رددتنى إلى سؤل غيرك أذلتنى. إلهى وسيّدى ومولائى، أوبقتنى ذنوبى وأنت أولى من عفا عنى...: الصحيفة السجّادية ص ٤٩٨، بحار الأنوار ج ٩١ ص ١٢٢. ٧٠. ولا تجعلنى ممّن يبطره الرخاء ويصرعه البلاء، فلا يدعوك إلاّ عند حلول نازله،

ولا يذكرك إلا عند وقوع جائحه فيصرع لك خده، وترفع بالمسأله إليك يده...: الصحيفه السجّاديه ص ٤٨٧، بحار الأنوار ج ٩١ ص ١٣٠. ٧١. فسألتك مسأله من لا يستوجب أن تسمع له دعوه؛ لعظيم ما كنت فيه من الغفله، وطلبت طلبه من لا يستحق نجاح الطلبه؛ للذى كنت فيه من اللّهُو والفترة، وتضرّعت تضرّع من لا يستوجب الرحمه؛ لما كنت فيه من الزهو والاستطاله... ووعدتني منك وعداً حسناً أن أدعوك فتستجيب لى، فأنا أدعوك كما أمرتني، فاستجب لى كما وعدتني، وزدنى من نعمتك وعافيتك وكلاءتك وسترِكَ...: الدعوات ص ١٧٦، الصحيفه السجّاديه ص ٨٠، بحار الأنوار ج ٩١ ص ١٣٦. ٧٢. لا أعرف من نفسى إلاّ كلّ الذى يسوؤنى، ولا أعرف منك إلاّ كلّ الذى يسرّنى...: بحار الأنوار ج ٩٢ ص ٤٣٣. ٧٣. يا خيراً من أبى وأُمى، ومن الناس كلّهم أجمعين... يا خير من خلوت به فى وحدتى...: الصحيفه السجّاديه ص ٦٨، بحار الأنوار ج ٩٢ ص ٤٣٦. ٧٤. إلهى، إن كنت لا ترحم إلاّ المجدّين فى طاعتك، فالى من يفرغ المقصّرون؟ وإن كنت لا تقبل إلاّ من المجتهدين، فالى من يلتجئ المفرطون؟ سيّدى أمرت بالمعروف وأنت أولى به من المأمورين، وحضضت على إعطاء السائلين وأنت خير المسوّلين، وندبت إلى عتيق الرقاب وأنت خير المعتقين...: بحار الأنوار ج ٩١ ص ١٦٥. ٧٥. اقبل بوجهك الكريم إلّى، ولا تصرفه عنى: الأمالى للمفيد ص ٢٤٣، بحار الأنوار ج ٩٢ ص ١٨٣. ٧٦. وحبّى لك شفيعى إليك، وأنا واثق من دليلى بدلالتك، وساكن من شفيعى إلى شفاعتك...: مصباح المتهدّد ص ٥٨٣، إقبال الأعمال ج ١ ص ١٥٩، بحار الأنوار ج ٩٥

ص ٨٣ . ٧٧ . فإنَّ كرمك يجلّ عن مجازات المذنبين...: مصباح المتهجد ص ٥٨٤، بحار الأنوار ج ٩٥ ص ٨٤ . ٧٨ . أين غياثك السريع؟ أين رحمتك الواسعه؟ أين عطايك الفاضله...: مصباح المتهجد ص ٥٨٥، المصباح ص ٥٩١، بحار الأنوار ج ٩٥ ص ٨٤ . ٧٩ . يا حبيب من تحب إليه، ويا قرّه عين من لاذ به وانقطع إليه...: مصباح المتهجد ص ٥٨٥، بحار الأنوار ج ٩٤ ص ٣٣٨ . ٨٠ . أنا صاحب الدواهي العظمى، أنا الذي لم استحيك في الخلاء... أنا الذي على سيده اجترى...: إقبال الأعمال ج ١ ص ١٦٥، المصباح ص ٥٩٤، بحار الأنوار ج ٩٥ ص ٨٧ . ٨١ . يا من أقال عثرتي، ونفّس كرتي، وأجاب دعوتي، وستر عورتني وغفر ذنوبي...: إقبال الأعمال ج ٢ ص ٨٢، بحار الأنوار ج ٩٥ ص ٢٢١ . ٨٢ . فوعزتك لو انتهرتني ما برحت من بابك، ولا كفت عن تملّكك؛ لما ألهم قلبي يا سيدي من المعرفه بكرمك وسعه رحمتك...: مصباح المتهجد ص ٥٩٠، المصباح ص ٥٩٥، بحار الأنوار ج ٩٥ ص ٨٨ . ٨٣ . مولاي، بذكرك عاش قلبي، وبمناجتك برّدت ألم الخوف عني، فيا مولاي ويا مؤملي ويا منتهى سؤلي... فإنّما أسألك لقديم الرجاء لك، وعظيم الطمع فيك الذي أوجبه على نفسك من الرأفه والرحمه...: مصباح المتهجد ص ٥٩٢، بحار الأنوار ج ٩٥ ص ٨٩ . ٨٤ . اللهم إني استغفرك لما تبت إليك منه ثم عدت فيه...: مصباح المتهجد ص ٢١٩، مستدرك الوسائل ج ٦ ص ٢٨١، مكارم الأخلاق ص ٣٠٣، الدروع الواقيه ص ٢٤٨، جامع أحاديث الشيعة ج ٧ ص ٣٧٤، كنز العمال ج ٢ ص ٧٠١ . ٨٥

. سيدي، بمن أستغيث إن لم تقلني عثرتي، وإلى من أفرع إن فقدت عنايتك في ضجعتي... سيدي من لي ومن يرحمني إن لم ترحمني... فإن كثره ذنوبي لا أرجو لها إلا عفوك، سيدي أنا أسألك ما لا أستحق، وأنت أهل التقوى وأهل المغفرة...: مصباح المتهجد ص ٥٩٣، إقبال الأعمال ج ١ ص ١٧٠، بحار الأنوار ج ٩٥ ص ٩٠. ٨٦. اللهم إني أدعوك لهم لا- يفرجه غيرك، ولرحمه لا- تُنال إلا بك...: مصباح المتهجد ص ٧١، فلا-ح السائل ص ١٩٦، بحار الأنوار ج ٨٣ ص ١٨٢. ٨٧. فوعزتك يا سيدي، لو انتهرتني ما برحت من بابك... إن لنا فيك رجاءً عظيماً، عصيناك ونحن نرجو أن تستر علينا...: إقبال الأعمال ج ١ ص ١٦١، بحار الأنوار ج ٩٥ ص ٨٥. ٨٨. إلهي، كيف آيس من حسن نظرك لي بعد مماتي وأنت لم تولني إلا- الجميل في حياتي...: إقبال الأعمال ج ٣ ص ٢٩٦، بحار الأنوار ج ٩٢ ص ٢٤٢. ٨٩. فكم تتحّب إليّ بالنعيم مع غناك عني، وأتبغض إليك بالمعاصي مع فقري إليك...: مصباح المتهجد ص ٥٦٦، تهذيب الأحكام ج ٣ ص ٩٠، بحار الأنوار ج ٩٥ ص ١٣٣. ٩٠. متى خاب في فنائك أمل، أم متى انصرف بالردّ عنك سائل. إلهي، ما دعاك من لم تجبه؛ لأنك قلت: ادعوني استجب لكم، وأنت لا- تخلف الميعاد...: بحار الأنوار ج ٩١ ص ١١٢. ٩١. سيدي عافيه من أرجو إن لم أرج عافيتك، وعفو من أرجو إن لم أرج عفوك، ورحمه من أرجو إن لم أرج رحمتك، ومغفره من أرجو إذا لم أرج مغفرتك...: الصحيفه السجّاديه ص ٣٣٥، بحار الأنوار ج

٩٥ ص ٢٣٧. ٩٢. أنت أنت انقطع الرجاء إلا منك، وخابت الآمال إلا فيك، فلا تقطع رجائي يا مولاي...: مفتاح الفلاح ص ٢٠٨، الصحيفه السجّاديه ص ٣٤٧، وسائل الشيعه ج ٨ ص ١٢٧، بحار الأنوار ج ٩٧ ص ١٩٠. ٩٣. وارزقني توبه نصوحاً أستوجب بها محبتك: إقبال الأعمال ج ٢ ص ٢٩٧، بحار الأنوار ج ٩٥ ص ٣١٤. ٩٤. اللهم إني أعوذ بك من علم لا ينفع، ومن دعاء لا يُسمع: مسند أحمد ج ٢ ص ١٦٧، سنن ابن ماجه ج ١ ص ٩٢، سنن أبي داوود ج ١ ص ٣٤٥، سنن النسائي ج ٨ ص ٢٦٣، المستدرک ج ١ ص ١٠٤، عون المعبود ج ١٢ ص ٢٠٧، السنن الكبرى ج ٤ ص ٤٤٥، مسند أبي يعلى ج ١١ ص ٤١١، المعجم الأوسط ج ١ ص ٢٠٦، المعجم الكبير ج ١١ ص ٤٤، مسند الشاميين ج ٤ ص ٣٠٣، تهذيب الكمال ج ١٤ ص ١٢٥، ميزان الاعتدال ج ٣ ص ٢٠٨. ٩٥. لا تكلني إلى نفسي طرفه عين...: الكافي ج ٧ ص ٢، دعائم الإسلام ج ٢ ص ٣٤٦، كتاب من لا يحضره الفقيه ج ٤ ص ١٨٨، تفسير القمي ج ٢ ص ٥٦، تفسير نور الثقلين ج ٣ ص ١٩٩، مجمع الزوائد ج ١٠ ص ١٨١، الجامع الصغير ج ١ ص ٢٢٠، كنز العمال ج ٢ ص ١٣٩، تفسير الثعالبي ج ٣ ص ٤٨٨، تفسير الألوسي ج ١٥ ص ١٢٩. ٩٦. اللهم إني أخلصت بانقطاعي إليك، وأقبلت بكلي عليك، وصرفت وجهي عمّن يحتاج إلى رفدك، وقلبت مسألتي عمّن لم يستغن عن فضلك...: الصحيفه السجّاديه ص ١٤٤، تفسير نور الثقلين

ج ٥ ص ١٣٣. ٩٧. يا من يعطى من سأله تحنناً منه ورحمه، ويتدنى بالخير من لم يسأله تفضلاً منه وكرماً...: مصباح المتهجد ص ٥٩٨، إقبال الأعمال ج ١ ص ١٧٧، بحار الأنوار ج ٩٥ ص ٩٥. ٩٨. هذا مقام من تداولته أيدي الذنوب، واستحوذ عليه الشيطان، فقصر عما أمرت به تفريطاً... فأقبل نحوك مؤملاً لك مستحيماً منك...: الصحيفه السجديه ص ١٥٢. ٩٩. وقد قلت يا إلهي في محكم كتابك أنك تقبل التوبه عن عبادك، وتعفو عن السيئات، وتحب التوابين، فأقبل توبتي كما وعدت، واعف عن سيئاتي كما ضمنت...: الصحيفه السجديه ص ١٥٣. ١٠٠. إن يكن الندم توبه إليك، فأنا أندم النادمين... إن يكن الاستغفار حطه للذنوب، فإنني لك من المستغفرين، اللهم فكما أمرت بالتوبه وضمنت القبول وحشت على الدعاء ووعدت الإجابة...: الصحيفه السجديه ص ١٦٥. ١٠١. أنت الذي فتحت لعبادك باباً إلى عفوك وسميته التوبه، وجعلت على ذلك الباب دليلاً من وحيك؛ لئلا يضلوا عنه، فقلت تبارك اسمك: تُوْبُوا إِلَى اللَّهِ تَوْبَةً نَّصُوحًا...: مصباح المتهجد ص ٧٤٢، إقبال الأعمال ج ١ ص ٤٢٣. ١٠٢. بابك مفتوح للراغبين، وجودك مباح للسائلين، وإغاثتك قريبه من المستغيثين... عادتك الإحسان إلى المسيئين، وستتك الإبقاء على المعتدين...: مصباح المتهجد ص ٣٦٩، جمال الأسبوع ٢٦٢، المصباح ص ٤٣٣. ١٠٣. فها أنا ذا أوْمَك بالوفاده، وأسألك حسن الرفاده... واسمع نجواي واستجب دعائي، ولا تختم يومى بخيبتى...: مصباح المتهجد ص ٣٧١، المصباح ص ٤٣٦. ١٠٤. وها أنا ذا بين يديك صاغراً ذليلاً خاضعاً خاشعاً خائفاً، معترفاً بعظيم من الذنوب تحمّلتها، وجليل من الخطايا اجترمتها... موقناً أنه لا يجيرنى منك مجير...: المصباح ص ٦٧٦. ١٠٥.

وزين ليّ التفرد بمناجاتك بالليل والنهار...: الصحف السجّاديه ص ٣٢٨. ١٠٦. وهب لي رحمهً واسعاً جامعاً أبلغ بها خير الدنيا والآخرة...: مصباح المتهدّج ص ٥٩٨، إقبال الأعمال ج ١ ص ١٧٧. ١٠٧. إلهي، كم من بلاءٍ وجهدٍ قد صرفت عني، وكم من نعمهٍ سابغتهٍ أقررت بها عيني... أنت الذي أجبت عند الاضطراب دعوتي... بل وجدتكَ لدعائي سامعاً ولمطالبتي معطياً...: الصحف السجّاديه ص ٣٧٦. ١٠٨. جلّلت أن يخاف منك إلاّ العدل، وأن يُرجى منك إلاّ الإحسان والفضل... يا من يُسمّى بالغفور الرحيم... أقبل توبتي، وزكّ عملي، واشكر سعبي، وارحم ضراعتي...: بحار الأنوار ج ٩٩ ص ٥٦. ١٠٩. فإن كانت الذنوب قد حالت بيني وبينك أن تقبل عليّ بوجهك وتنشر عليّ برحمتك وترفع لي إليك صوتاً... متقرّباً بنبيك محمّداً أحبّ خلقك إليك وأكرمهم لديك... وبعترته صلى الله عليهم، الهداه المهديين...: مصباح المتهدّج ص ٦٩٤، إقبال الأعمال ج ٢ ص ١٠٧، بحار الأنوار ج ٩٩ ص ١٧٢.

بسمه تعالی

هَلْ يَسْتَوِي الَّذِينَ يَعْلَمُونَ وَالَّذِينَ لَا يَعْلَمُونَ

آیا کسانی که می‌دانند و کسانی که نمی‌دانند یکسانند؟

سوره زمر / ۹

مقدمه:

موسسه تحقیقات رایانه ای قائمیه اصفهان، از سال ۱۳۸۵ هـ. ش تحت اشراف حضرت آیت الله حاج سید حسن فقیه امامی (قدس سره الشریف)، با فعالیت خالصانه و شبانه روزی گروهی از نخبگان و فرهیختگان حوزه و دانشگاه، فعالیت خود را در زمینه های مذهبی، فرهنگی و علمی آغاز نموده است.

مرامنامه:

موسسه تحقیقات رایانه ای قائمیه اصفهان در راستای تسهیل و تسریع دسترسی محققین به آثار و ابزار تحقیقاتی در حوزه علوم اسلامی، و با توجه به تعدد و پراکندگی مراکز فعال در این عرصه و منابع متعدد و صعب الوصول، و با نگاهی صرفاً علمی و به دور از تعصبات و جریانات اجتماعی، سیاسی، قومی و فردی، بر مبنای اجرای طرحی در قالب «مدیریت آثار تولید شده و انتشار یافته از سوی تمامی مراکز شیعه» تلاش می نماید تا مجموعه ای غنی و سرشار از کتب و مقالات پژوهشی برای متخصصین، و مطالب و مباحثی راهگشا برای فرهیختگان و عموم طبقات مردمی به زبان های مختلف و با فرمت های گوناگون تولید و در فضای مجازی به صورت رایگان در اختیار علاقمندان قرار دهد.

اهداف:

۱. بسط فرهنگ و معارف ناب ثقلین (کتاب الله و اهل البیت علیهم السلام)
۲. تقویت انگیزه عامه مردم بخصوص جوانان نسبت به بررسی دقیق تر مسائل دینی
۳. جایگزین کردن محتوای سودمند به جای مطالب بی محتوا در تلفن های همراه، تبلت ها، رایانه ها و ...
۴. سرویس دهی به محققین طلاب و دانشجو
۵. گسترش فرهنگ عمومی مطالعه
۶. زمینه سازی جهت تشویق انتشارات و مؤلفین برای دیجیتالی نمودن آثار خود.

سیاست ها:

۱. عمل بر مبنای مجوز های قانونی
۲. ارتباط با مراکز هم سو
۳. پرهیز از موازی کاری

۴. صرفا ارائه محتوای علمی

۵. ذکر منابع نشر

بدیهی است مسئولیت تمامی آثار به عهده ی نویسنده ی آن می باشد .

فعالیت های موسسه :

۱. چاپ و نشر کتاب، جزوه و ماهنامه

۲. برگزاری مسابقات کتابخوانی

۳. تولید نمایشگاه های مجازی: سه بعدی، پانوراما در اماکن مذهبی، گردشگری و...

۴. تولید انیمیشن، بازی های رایانه ای و ...

۵. ایجاد سایت اینترنتی قائمیه به آدرس: www.ghaemiyeh.com

۶. تولید محصولات نمایشی، سخنرانی و...

۷. راه اندازی و پشتیبانی علمی سامانه پاسخ گویی به سوالات شرعی، اخلاقی و اعتقادی

۸. طراحی سیستم های حسابداری، رسانه ساز، موبایل ساز، سامانه خودکار و دستی بلوتوث، وب کیوسک، SMS و...

۹. برگزاری دوره های آموزشی ویژه عموم (مجازی)

۱۰. برگزاری دوره های تربیت مربی (مجازی)

۱۱. تولید هزاران نرم افزار تحقیقاتی قابل اجرا در انواع رایانه، تبلت، تلفن همراه و... در ۸ فرمت جهانی:

JAVA.۱

ANDROID.۲

EPUB.۳

CHM.۴

PDF.۵

HTML.۶

CHM.۷

GHB.۸

و ۴ عدد مارکت با نام بازار کتاب قائمیه نسخه :

ANDROID.۱

IOS.۲

WINDOWS PHONE.۳

WINDOWS.۴

به سه زبان فارسی ، عربی و انگلیسی و قرار دادن بر روی وب سایت موسسه به صورت رایگان .

در پایان :

از مراکز و نهادهایی همچون دفاتر مراجع معظم تقلید و همچنین سازمان ها، نهادها، انتشارات، موسسات، مؤلفین و همه

بزرگوارانی که ما را در دستیابی به این هدف یاری نموده و یا دیتا های خود را در اختیار ما قرار دادند تقدیر و تشکر می
نماییم.

آدرس دفتر مرکزی:

اصفهان - خیابان عبدالرزاق - بازارچه حاج محمد جعفر آواده ای - کوچه شهید محمد حسن توکلی - پلاک ۱۲۹/۳۴ - طبقه
اول

وب سایت: www.ghbook.ir

ایمیل: Info@ghbook.ir

تلفن دفتر مرکزی: ۰۳۱۳۴۴۹۰۱۲۵

دفتر تهران: ۰۲۱ - ۸۸۳۱۸۷۲۲

بازرگانی و فروش: ۰۹۱۳۲۰۰۰۱۰۹

امور کاربران: ۰۹۱۳۲۰۰۰۱۰۹



مرکز تحقیقات اسلامی

اصفهان

گامگاه

WWW



برای داشتن کتابخانه های تخصصی
دیگر به سایت این مرکز به نشانی

www.Ghaemiyeh.com

www.Ghaemiyeh.net

www.Ghaemiyeh.org

www.Ghaemiyeh.ir

مراجعه و برای سفارش با ما تماس بگیرید.

۰۹۱۳ ۲۰۰۰ ۱۰۹